

انتشارات انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

جهاد درب بهشت است

نویسنده

وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام

سید احمد الحسن

مختصر تعریفی از صاحب کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام و درود خداوند بر محمد و خاندان پاکش، امامان و مهدیین که امرمان تسلیم آنها است.

سید احمد الحسن، وایشان احمد فرزند اسماعیل فرزند صالح فرزند حسین فرزند سلمان فرزند محمد المهدی فرزند حسن العسکری فرزند علی الهادی فرزند محمد الجواد فرزند علی الرضا فرزند موسی الکاظم فرزند جعفر الصادق فرزند محمد الباقر فرزند علی السجاد فرزند حسین الشهید فرزند علی امیر مؤمنین می باشد. که درود و سلام خدا بر آن ها باد.

او جانشین و فرستاده امام مهدی (محمد فرزند حسن عسکری) برای عموم مردم، یمانی موعود نزد شیعیان، و طبق عقیده اهل سنت همان مهدی ای است که رسول خدا به تولد ایشان در آخر الزمان بشارت داده اند؛ و معزی برای پیامبران خدا و فرستادگانش که پیامبر خدا حضرت عیسی و عده او را در انجیل داده است، و نجات دهنده ای که پیامبر خدا ایلیا، و عده ظهورشان را به یهودیان داده بودند.

سال ۱۹۹۹ میلادی (۱۳۷۸ ه.ش) در عراق پایتخت دولت عدل الهی دعوت عظیم الهی خوی شرا آغاز نمود. دعوت و دلایل احتجاجاش برای مردم همانگونه است که پیامبران و فرستادگان خداوند از قبل بر قومشان احتجاج می کردند، و دعوتشان در کل عالم انتشار پیدا کرد. دلایل ایشان شامل: (وصیت جد بزرگوارشان پیامبر اکرم، که اسم و شأن و منزلتشان در آن اشاره شده است. و همچنین ده ها دلایل معتبر دیگر نزد مسلمانان، مسیحیان و یهودیان) - و نیز علمی که با آن به مبارزه و مناظره بزرگان ادیان و کل طوائف برخاستند - و پرچم بیعت خدا و دعوت به حاکمیت خداوند. و شهادت خدای پاک و منزله در ملکوت توسط

صدها رؤیای صادق پیامبران و اوصیایی که در خواب صادق که به حقانیت دعوتش شهادت می دهند.

و همانا با خط مبارکشان مجموعه ای از کتاب هایی که شامل بسیاری از مسایل خداشناسی بودند را در میان مردم منتشر کردند. از آن ها می توان به: کتاب توحید، متشابهات، روشنگری از دعوات فرستادگان، سفر حضرت موسی به مجمع البحرین، نبوت خاتمه، فتنه گوساله، جهاد در بهشت، حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم، گزیده ای از تفسیر سوره فاتحه و چندین کتاب دیگر اشاره کرد.

اما هدف دعوت ایشان، همان هدف دعوت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (درود خداوند بر آن ها باد) است تا همانا توحید و یگانگی در تمام جهان انتشار پیدا کند. هدف پیامبران و فرستادگان هدف اوست و بیان تورات و انجیل و قرآن و آنچه را که در مورد آن دچار اختلاف شده اند را بیان نمود، و پر شدن زمین از عدل و داد همانگونه که از جور و ستم پر شده است، می باشد؛ تا گرسنگان را سیر کند و تنگدستان را در نیازمندی باقی نماند. تا یتیمان را پس از غم و اندوه طولانی شان شاد گرداند و زنان بیوه از آنچه که نیازهای مادی دارند، با احترام دریافت کنند. ... و تا آنچه از عدل و رحمت و راستی در شریعت است تحقق بخشد.

همانا بسیاری از مؤمنان در مناطق زیادی از جهان به این دعوت مبارک و فرخنده پیوسته اند.

جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت رسمی انصار امام مهدی و اغرفه گفتگویی صوتی در پالتاک مراجعه نمایید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر [سر] پیشینیان شما آمد بر [سر] شما نیامده است آنان دچار سختی و زیان شدند و به [هول و] تکان درآمدند تا جایی که پیامبر [خدا] و کسانی که با وی ایمان آورده بودند گفتند پیروزی خدا کی خواهد بود هشدار که پیروزی خدا نزدیک است^(۱).

خدا می خواهد برای شما توضیح دهد و راه [و رسم] کسانی را که پیش از شما بوده اند را به شما بنمایاند و بر شما ببخشد و خدا دانای حکیم است * خدا می خواهد تا بر شما ببخشد و کسانی که از خواسته‌ها [ی نفسانی] پیروی می کنند می خواهند شما دستخوش انحرافی بزرگ شوید^(۲).

۱- بقره: ۲۱۴.

۲- نساء: ۲۶ - ۲۷.

اهداء

به کسانی که محبت خود، نسبت به خداوند را با خون نوشتند .

به کسانی که شهادت لاله الا الله را با خویشان نوشتن .

به کسانی که اهل دنیا را به معرفت رساندن و دنیا را رها کردند .

به کسانی که دعوت انبیاء و مرسلین و ائمه را لبیک گفته، و با شهادت و بردباری به سوی

خداوند مهاجرت کرده اند .

سروران ازاده این تحفه ناچیز را از من جاهل مسکین قبول کنید گرچه خود را از اهل ان نمی

بینم .

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين وصل اللهم على محمد وال محمد الائمة والمهديين
وسلم تسليما

همیشه شیاطین انس و جن تلاش می کنند که پیرامون انبیاء و اوصیاء کسانی که نبوت و رسالت آنها از خداوند سبحان است، برای دیگران شبهاتی بوجود آوردند، از جمله این شبهات سخت گیری و تندى و مبارزه و کشیدن شمشیر رو در روی کسانی که با آنها ﷺ مخالفت میکند.

وبه نظر میرسد رسول نمی تواند رسول باشد وقتی که فرستاده شد مگر اینکه مانند شبیه حضرت عیسی ﷺ عمل کند، خود را با کمال آرامش به جلادین که قلبهایشان از هر ترحمی خالی است تسلیم کند و همچنین جسمش را تکه تکه کند و به صلیب کشیده شود و بدون هیچ مقاومتی کشته شود، دشمنان خدا، سربازان شیطان از انس و جن اینگونه می خواهند که همه فرستاده شدگان کشته شوند تا میدان برای آنها خالی بماند، و در نظر آنها اگر فرستاده در مقابل جلادین خود مقاومت کند یا اینکه از خود و از رسالت آسمانی با حمل شمشیر و جهاد و مبارزه، دفاع کند رسول و فرستاده نیست.

و امروزه آنها سعی و تلاش میکنند این عقیده فاسده را منتشر کنند تا مردم معزی و سوگوار مرسلین خداوند سبحان، و حامل شمشیر غضب جبار الهی بر روی اهل زمین، که آنها آن را پر از ظلم و جور فساد کرده اند، را کسی یاری و نصرت ندهند. و در این چند سطور کم تلاش می کنم از انبیاء خدا و مرسلین ﷺ و شیعیان آنها و از حق ثابت آنها در دفاع از دین خدای تعالی با بر گرفتن شمشیر بر ضد طاغوتیان و پیروان آنها بعد از اینکه میدان مبارزه خالی از هر نوع جایگاهی برای کلمه طیبه

شده است، دفاع کنم و سعی می‌کنم بطور خلاصه آنچه که در بحث برای بیان حقیقت لازم و ضروری است بیان کنم و در نهایت انسان با پیروی از حق و رضای خداوند تعالی به موفقیت می‌رسد. وستایش تنها فقط مخصوص خداوند است.

مذنب مقصر احمد الحسن

15 / ذو الحجه 1427 هـ ق

چرا جهاد درب بهشت است؟

جهاد به جهاد ارواح و جهاد اجساد یا جهاد اکبر و جهاد اصغر تقسیم می شود. و از آنجاییکه نتیجه اولیه جهاد اکبر پیروی و همراه شدن با خلیفه خدا بر روی زمین و تسلیم در برابر اوامر و دستورات ایشان، (یا سجود برای او همانگونه که ملائکه برای حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام سجده کردند).

و از آنجاییکه خلیفه خدا در زمین همان بهشت حقیقی است، بلکه بهشت های ملکوتی از انوار وی خلق شده اند؛ بس تبعیت از خلیفه خدا جهاد اکبر است و این همان درب بهشت است، چون او باب رسیدن به معرفت و شناخت خلیفه خدا در زمین و پیروی از او، و خلیفه خدا درب معرفت خدای سبحان و تعالی می باشد^(۱).

اما جهاد اصغر: همانا بذل مال و نفس در راه خدا بدون هیچ چشم داشتی بجز رضای خداوند سبحان و تعالی است. و بخشش نفس بالاترین بخشش است که بالاتر از آن بخششی نیست، پس چگونه نمیتوان جهاد اصغر را دربی از درهای بهشت به حساب آورد، بلکه وسیع ترین درب بهشت است، بعد از آنکه انسان تلاش می کند که با خون خود شهادت دهد که هیچ خدایی نیست جز الله.

جهاد اکبر (جهاد نفس)

قلب انسان بین دو انگشت از انگشتهای رحمان قرار گرفته است

شیطان یک انگشت و فرشته یک انگشت

یا انگشتی در تاریکی و ضلمت، و نور انگشتی دیگر

۱- نقل از ابی بصیر : از امام ابو عبد الله و فرمود: (اوصیاء دربی هستند که خداوند با ان به مردم عطا می کند و اگر آنها نبودند خداوند شناخته نمی شد و با آنها خداوند بر خلق احتجاج کرد) کافی: ج ۱ ص ۱۹۳.

یا جهل انگشتی را گرفته، و عقل انگشتی دیگر
 و قلب بین این دو انگشت است، پس جهاد با نفس، سعی و تلاش برای رسیدن
 به خداوند سبحان با فرشته و نور و عقل، و ترک شیطان و ظلمت و جهل می باشد^(۱).
 و از آنجاییکه هدف و غرض شیطان این است که انسان را در آتش جهنم گرفتار
 کند و او را با معصیت خداوند مهربان در یک رو در رویی ننگینی مقابل خداوند
 رؤف رحیم کریم قرار دهد. حتما برای تحقق این هدف سلاحی دارد که بوسیله آن
 خواسته های خود را جامه عمل پوشاند، و این سلاح از آشکار تا نهان و از ضعف
 تا قوت برای هر کس بر حسب شرایط خود سلاحی مناسب برای گمراهی او استفاده
 میکند.

و از طرفی دشمن خود را بشناس، تا در مسیر اسلحه اش قرار نگیری، کسی که
 بخواهد با جهاد اکبر (جهاد نفس) مبارزه کند لازم است که دشمن خود را بشناسد
 و خود را از آتش جهنم نجات دهد و نفس خود را محفوظ و ایمن کند تا هدفی آسان
 برای شیطان ملعون نباشد.

لازم است در ابتدا و قبل از هر چیز - انگیزه های انسان برای گمراهی مرکب
 و مشتبه با یکدیگر است و شیطان که لعنت خداوند بر او باد از این دامها مرکب با
 توجه به احوال هر انسان برای گمراهی وی استفاده میکند. زیرا انسان در این عالم
 جسمانی زندگی میکند و در این عالم گرفتار است که بحث اسلحه شیطان حول
 محور نفس انسان و محیط آن می چرخد و شیطان ملعون از همین نفس و محیط آن
 برای گمراهی انسان و گرفتار کردن آن در آتش جهنم مسلح می شود و محیط انسان

۱- خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده اند آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی به در می برد و [لی] کسانی
 که کفر ورزیده اند سرورانشان [همان] طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکیها به در می برند آنان اهل
 آتشند که خود در آن جاودانند (بقره ۲۵۷).

همان عالم جسمانی یا دنیا است . بنابراین از یکطرف بحث حول محور دنیا و انسان می چرخد و نفس انسانی از طرفی دیگر زیرا سلاح:

۱- مرکب از عالم جسمانی و نفس انسانی است مانند چاقویی که در جسم فرومی رود، مانند زانی و زانیه ، بنابراین شیطان از زن یا مرد و همچنین از ضعف جنسی حاصل در نفس انسانی که می خواهد او را گمراه کند تا در آتش جهنم بیفکند، استفاده میکند. پس برای مردی که با عمل زنا خداوند را معصیت کند زن برای او مانند چاقویی می ماند که شیطان در بدن او فرو کرده است اما ضعف جنسی مانند مکانی می ماند که شیطان چاقو را در آن فرو کرده است .

۲- سلاح شیطان از درون نفس انسان است پس بنابر این چاقو و محل فرو رفتنش یکی است و آن نفس است پس عالم جسمانی چیزی یافت نمی شود، و مثال آن عجب و خود بزرگ بینی است.

پس لازم است چاقو (دنیا)، و جسمی که چاقو در آن فرو می رود (نفس)، و چاقوی نفسانی را بشناسیم (و آن چاقو و سلاحی ایست که از نفس گرفته میشود و در نفس فرو می رود)، و اگر توفیق پیدا کردیم اسلحه شیطان را که بصورت مفصل بعد از اینکه آن را بطور ساده شناختیم، خواهیم شناخت و ما به هر دو شناخت کلی و تفصیلی نیاز داریم (یعنی وجود نفس و دنیا هر دو سلاح شیطان هستند).

الف - چاقو (دنیا):

عالم جسمانی که انسان را در بر میگیرد به جمادات و نباتات و حیوانات تقسیم می شود و بقیه انسانها می باشند و ارتباط انسان با آنها متناسب طبع او یا مخالف آن است ، مثلا می بینی که تملک بر زمین و طلا و نقره و زراعت و حیوانات و قضاء شهوت با جنس مقابل را دوست دارد، **زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ**

وَالْبَيْنِ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ ^(۱).

برای مردمان میل به شهوات دنیا از زنان و پسران و همیانه‌های پر از سیم و زر و اسبان نشان دار و چهارپایان و کشتزار آرایش شده، اینها کالای زندگانی دنیاست و بازگشت نیکو نزد خداوند است.

و متعرض شدن در مقابل ضرر را دوست ندارد، مانند کشته شدن در میدان مبارزه و آن از نتایج احتمالی جهاد است.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ^(۲).

جهاد با کافران را بر شما نوشتند و حال آنکه آن، مکروه طبع شماست، گاه باشد که شما چیزی را مکروه دارید و حال آنکه آن چیز برای شما نیکوست، و گاه باشد که شما چیزی را دوست دارید و حال آنکه آن چیز برای شما بد است، و خدا می داند و شما نمی دانید.

ولزوماً آنکه دنیا نسبت به آخرت در جهت مخالف هستند، و هیچ وقت در قلب انسان با هم جمع نمی شوند، اگر انسان نسبت به یکی توجه کرد پشت به دیگری کرده و برای انسان غیر ممکن است که بتواند دنیا و آخرت را با هم در چشم یا قلب خود یکجا جمع کند. قال الله تعالى: مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ ^(۳).

هر کس (با عمل خود) کشت سرای آخرت را بخواهد برای او در کشتش بیفزاییم و هر که (با کردار) خود کشت این جهان خواهد از دنیا بهره ای بدو بدهیم و او را در سرای آخرت هیچ بهره ای نیست.

۱- آل عمران: ۱۴

۲- البقرة: ۲۱۶

۳- الشوری: ۲۰

وقال: مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا * وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ^(۱).

خداوند می فرماید: هر کسی به سعی و کوشش خود متاع فانی دنیا را طالب است، ما هم به او می دهیم، لیکن به هر که خواهیم و هر چه مشیت ازلی باشد، سپس در آخرت دوزخ نصیب او می کنیم که با نکوهش و مردودی به جهنم در آید * کسانی که طالب آخرت باشند و برای آن به قدر طاقت بکوشند البته به شرط ایمان به خدا سعی آنها مقبول خواهد بود.

واز این ترکیب جسمانی که انسان را احاطه کرده است و نفس انسان و مخصوصاً کاستی ها و نقاط ضعف موجود در آن از سلاح شیطان که لعنت خدا بر او باد می باشند.

2- نفس:

وآن اساس، بلاء و خانه دردها است که اگر در آن کاستیهای سازگار با شهوات دنیوی نبود، و همچنین اگر در آن علت همه دردها (أنا) (منیت) نبود، شیطان هم هیچ راه نفوذی بر انسان نداشت. پس با سلامتی آن انسان سالم می شود و با درد آن مریض میگردد و با مرگ آن می میرد. و شیطان که لعنت خدا بر او باد یا آنچه در نفس انسان است برای ضربه زدن به او بکار می گیرد و آن منیت یا أنا می باشد، و سلاح شیطان نفس و منیت انسان است و نیز جای برای فروردن آن سلاح، یا اینکه از آنچه در دنیا است برای ضربه زدن به نفس، از طریق نقصها وی استفاده میکند.

پس در حال حاضر سلاح شیطان و ترکیب آن از نفس و آنچه آن را احاطه کرده را شناختیم و بدین وسیله دریافتیم که معنی مبارزه با نفس همان جهاد اکبر است؛ چون

حفظ و نگهداری نفس در این مبارزه باعث پیروزی بر شیطان و شکستن سلاحش و غلبه کردن بر آن است، اما شرح و توضیح اسلحه ظلمت و جهل و شیطان را به این جوهره که از جواهر آل محمد علیهم السلام است و می گذاریم که جنود جهل و جنود عقل را بیان کرده اند، تامؤمن خود را با سربازان عقل زینت بخشد بعد از اینکه از جنود و سربازان جهل دوری کرد و عقل خود را به تکامل رساند و از اسلحه شیطان به خداوند پناه برد.

(إعرفوا العقل وجنده والجهل وجنده تهتدوا، قال سماعة: فقلت: جعلت فداك لا نعرف إلا ما عرفتنا، فقال أبو عبد الله عليه السلام: إن الله عزوجل خلق العقل وهو أول خلق من الروحانيين عن يمين العرش من نوره فقال له: أدبر فأدبر، ثم قال له: أقبل فأقبل، فقال الله تبارك وتعالى: خلقتك خلقا عظيما وكرمتك على جميع خلقي، قال: ثم خلق الجهل من البحر الاجاج ظلمانيا فقال له: أدبر فأدبر، ثم قال له: أقبل فلم يقبل فقال له: استكبرت فلعنه، ثم جعل للعقل خمسة وسبعين جندا فلما رأى الجهل ما أكرم الله به العقل وما أعطاه أضمر له العداوة فقال الجهل: يا رب هذا خلق مثلي خلقتة وكرمته وقويته وأنا ضده ولا قوة لي به فأعطني من الجند مثل ما أعطيته فقال: نعم فإن عصيت بعد ذلك أخرجتك وجندك من رحمتي قال: قد رضيت فأعطاه خمسة وسبعين جندا فكان مما أعطى العقل من الخمسة والسبعين الجند: الخير وهو وزير العقل وجعل ضده الشر وهو وزير الجهل، والایمان وضده الكفر، والتصديق وضده الجحود، والرجاء وضده القنوط، والعدل وضده الجور، والرضا وضده السخط، والشكر وضده الكفران، والطمع وضده اليأس، والتوكل وضده الحرص، والرأفة وضدها القسوة، والرحمة وضدها الغضب، والعلم وضده الجهل، والفهم وضده الحمق، والعفة وضدها التهتك، والزهد وضده الرغبة، والرفق وضده الخرق، والرهبه وضدها الجرأه، والتواضع وضده الكبر، والتؤدة وضدها التسرع، والحلم وضدها السفه، والصمت وضده الهذر، والاستسلام وضده الاستكبار،

والتسليم وضده الشك ، والصبر وضده الجزع، والصفح وضده الانتقام، والغنى وضده الفقر، والتذكر وضده السهو، والحفظ وضده النسيان، والتعطف وضده القطيعة، والقنوع وضده الحرص، والمؤاساة وضدها المنع، والمودة وضدها العداوة والوفاء وضده الغدر، والطاعة وضدها المعصية، والخضوع وضده التطاول، والسلامة وضدها البلاء، والحب وضده البغض، والصدق وضده الكذب، والحق وضده الباطل، والأمانة وضدها الخيانة، والاخلاص وضده الشوب، والشهامة وضدها البلادة، والفهم وضده الغباوة، والمعرفة وضدها الانكار، والمداراة وضدها المكاشفة، وسلامة الغيب وضدها المماكرة، والكتمان وضده الإفشاء، والصلاة وضدها الاضاعة، والصوم وضده الإفطار، والجهاد وضده النكول، والحج (اي الولاية) وضده نبذ الميثاق، وصون الحديث وضده النسيمة، وبر الوالدين وضده العقوق، والحقيقة وضدها الرياء، والمعروف وضده المنكر، والستر وضده التبرج، والتقية وضدها الإذاعة، والإنصاف وضده الحمية، والتهئية وضدها البغي، والنظافة وضدها القدر، والحياء وضدها الخلع، والقصد وضده العدوان، والراحة وضدها التعب والسهولة وضدها الصعوبة، والبركة وضدها المحق، والعافية وضدها البلاء، والقوام وضده المكاثرة، والحكمة وضدها الهواء، والوقار وضده الخفة، والسعادة وضدها الشقاوة، والتوبة وضدها الإصرار، والاستغفار وضده الاغترار، والمحافظة وضدها التهاون، والدعاء وضده الاستنكاف، والنشاط وضده الكسل، والفرح وضده الحزن، والالفة وضدها الفرقة والسخاء وضده البخل. فلا تجتمع هذه الخصال كلها من أجناد العقل إلا في نبي أو وصي نبي، أو مؤمن قد امتحن الله قلبه للإيمان، وأما سائر ذلك من موالينا فإن أحدهم لا يخلو من أن يكون فيه بعض هذه الجنود حتى يستكمل، وينقي من جنود الجهل فعند ذلك يكون في الدرجة العليا مع الأنبياء والأوصياء (اي اذا تم عقله كان من اهل السماء السابعة وهي سماء العقل)،

وإنما يدرك ذلك بمعرفة العقل و جنوده ، و بمجانبة الجهل و جنوده، و فقنا الله و إياكم لطاعته و مرضاته^(۱).

شیخ کلینی در کافی روایت می کند از عده ای از صحابه، از احمد بن محمد، از علی بن حدید، از سماعه بن مهران گفت: نزد اَبی عبد الله علیه السلام بودم که عده ای از موالیان پیش ایشان بودند که حرف از عقل و جهل به میان آمد و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

عقل و سربازانش و جهل و سربازانش را بشناسید تا هدایت شوید ، سماعه
گفت: گفتم: فدایت شوم نمی دانیم بجز آنچه که به ما یاد داده ای، ابو عبد الله علیه السلام
فرمود: همانا خدای عزوجل عقل را آفرید، از مخلوقات روحانی او اولین خلق بود
که از نور خود در یمین (راست) عرش بوجود آورد پس به او فرمود: برو، رفت
سپس به او فرمود: برگرد، برگشت، خداوند تبارک و تعالی فرمود: تو را بس خلق
عظیم آفریدم و بر تمام خلقم کرامت دادم، فرمود: سپس جهل را از دریای ظلمانی
تلخ آفرید پس به او فرمود برو، رفت سپس به او فرمود: برگرد، برگشت پس به او
فرمود: تکبر کردی و او را لعنت کرد، سپس هفتاد و پنج سرباز برای عقل قرار داد
و در آن هنگام که جهل کرامت و بخشش خداوند نسبت به عقل را مشاهده کرد
دشمنی و عداوت را برای وی پنهان کرد پس جهل گفت: یا رب این موجود را مانند
من خلق نمودی و به او کرامت و قوت دادی و من ضد او هستم اما من نسبت به او
هیچ نیرویی ندارم به من سربازانی عطا کن به مانند آنچه که به او داده ای، خداوند
فرمود: بله اما اگر بعد از این سر پیچی کردی تو و سربازانت را از رحمت خودم
بیرون خواهم کرد گفت: راضی شدم خداوند به او هفتاد و پنج سرباز داد از آنچه که
هفتاد و پنج سرباز به عقل داده بود: خیر و آن وزیر عقل است و ضد آن شوآن وزیر
جهل است، ایمان و ضد آن کفر، تصدیق و ضد آن انکار، و امیدواری و ضد آن نا

امیدی، وعدل و ضد آن ستم، خشنودی و ضد آن قهر و خشم، سپاسگزای و ضد آن نا سپاسی، و چشم داشت به رحمت خدا و ضد آن یأس از رحمت خدا، توکل و اعتماد به خدا و ضد آن حرص و آرز، نرم دلی و ضد آن سخت دلی، مهربانی و ضد آن کینه توزی، فهم و دانش و ضد آن نادانی، و پاکدامنی و ضد آن رسوائی و بی پاکی، پارسائی و ضد آن دنیا پرستی، خوشرفتاری و ضد آن بد رفتاری، و پروا داشتن و ضد آن گستاخی، فروتنی و ضد آن خود پسندی، و آرامی و ضد آن شتابزدگی، خردمندی و ضد آن بی خردی، شکیبایی و ضد آن بیتابی، خاموشی و ضد آن پر گویی، رام بودن و ضد آن گردنکشی، تسلیم حق شدن و ضد آن تردید کردن، چشم پوشی و ضد آن انتقام جوئی، بی نیازی و ضد آن نیازمندی، بیاد داشتن و ضد آن بی خبر بودن، درخاطر نگه داشتن و ضد آن فراموشی، مهرورزی و ضد آن دوری و کناره گیری، قناعت و ضد آن حرص و آرز، تشریک مساعی و ضد آن دریغ و خودداری، دوستی و ضد آن دشمنی، پیمان داری و ضد آن پیمان شکنی، فرمانبری و ضد آن نافرمانی، سرفرودی و ضد آن بلندی جستن، سلامت و ضد آن مبتلا بودن، دوستی و ضد آن تنفر و انزجار، راستگویی و ضد آن دروغگویی، حق و درستی و ضد آن باطل و نادرستی، امانت و ضد آن خیانت، پاکدلی و ضد آن ناپاکی، چالاکی و ضد آن سستی، زیرکی و ضد آن کودنی، شناسایی و ضد آن ناشناسی، مدارا و راز داری و ضد آن راز فاش کردن، یکرویی و ضد آن دغلی، کتمان و ضد آن افشا کردن، نماز کردن و ضد آن ضایع کردن نماز، روزه داشتن و ضد آن روزه خواری، جهاد کردن و ضد آن فرار از جهاد، حج گزاردن و ضد آن پیمان حج شکستن، سخن نگهداری و ضد آن سخن چینی، نیکی به پدر و مادر و ضد آن نافرمانی پدر و مادر، با حقیقت بودن و ضد آن ریا کاری، نیکی و شایستگی و ضد آن زشتی و ناشایستگی، خود پوشی و ضد آن خود آرایی، تقیه و ضد آن بی پروایی، انصاف و ضد آن جانبداری از باطل، خود آرایی برای شوهر و ضد آن زنا دادن، پاکیزگی و ضد آن

پلیدی، حیا و آزر و ضد آن بی حیائی، میانه روی و ضد آن تجاوز از حد، آسودگی و ضد آن خود را به رنج انداختن، آسان گیری و ضد آن سختی گیری، برکت داشتن و ضد آن بی برکتی، تندرستی و ضد آن گرفتاری، اعتدال و ضد آن افزون طلبی، موافقت با حق و ضد آن پیروی از هوس، سنگینی و متانت و ضد آن جلفی و سبکی، سعادت و ضد آن شقاوت، توبه و ضد آن اسرار بر گناه، طلب آمرزش و ضد آن بیهوده طمع بستن، دقت و مراقبت ضد آن سهل انگاری، دعا کردن و ضد آن سرباز زدن، خرمی و شادابی و ضد آن سستی و کسالت، خوشدلی و ضد آن اندوهگینی، مأنوس و ضد آن کناره گرفتن، سخاوت و ضد آن بخیل بودن.

این همه خصلتهای سربازان عقل در کسی جمع نمی شوند بجز در یک پیامبر یا وصی یا مؤمنی که خداوند قلب آن را برای ایمان امتحان کرده باشد و اما بقیه آن از موالیان ما هستند که هر کدام دارای بعضی از این جنود هستند و با دوری کردن جنود جهل از خود به درجه کمال می رسند که در آن وقت در درجه بالا همراه انبیاء و اوصیاء قرار می گیرد (یا اینکه اگر عقل آن به استکمال رسید از اهل آسمان هفتم می شود و آن آسمان عقل است) و با شناخت عقل و سربازانش، و در کنار آن جهل و سربازانش به این درجه نائل می شود، خداوند ما و شما را توفیق دهد برای پیروی از او و رضایش^(۱).



جهاد بزرگ بر جهاد اصغر پیش دارد

مهمترین هدف جهاد خارج کردن انسان از عبودیت و بندگی زمین و بندگان و منیت، و هدایت او به سوی بندگی خداوند یکتا و اعتراف به حاکمیت خدای سبحانه و تعالی در دو بخش تشریح و تنفیذ است، که همه آنها در خلیفه خدا در زمین

جمع شده است، و اولین مبارزه جهادی و نطق سخن بر این قانون الهی (جانشینی خدا در زمین) انجام گرفت و آن نخستین قانون است که قبول طاعات و عبادات یا رد آن می باشد و جهاد حول محور آن می چرخد، خدای تعالی فرمود:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

(۱)

بیاد آر وقتی که پروردگار فرشتگان را فرمود: من در زمین خلیفه خواهم گماشت، گفتند: آیا کسانی را خواهی گماشت که فساد کنند و خونها بریزند و ماکه خود تسبیح و تقدیس کننده شما هستیم. خداوند فرمود: من چیزی از اسرار خلقت می دانم که شما نمی دانید. و در نهایت، فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۲).

پس به فرمان خدا تمام فرشتگان بدون استثناء سجده کردند * بجز شیطان که غرور و تکبر و رزید و از زمره کافران گردید.

در این مبارزه ملائکه پیروز شدند و ابلیس که لعنت خدا بر او باد شکست خورد و مبارزه در این زمینه از نوع اول بود و آن مبارزه بانفس است یا همانطوریکه رسول خدا ﷺ آن را جهاد اکبر نامید، و مجاهد ناچار است که ابتدا با جهاد اکبر شروع کند سپس به جهاد اصغر قدم بگذارد که یکی از مهمترین اجزاء جهاد اکبر است، و ممکن است بعضی ها از حدیث رسول خدا ﷺ که به استقبال بازگشت مجاهدین از میدان مبارزه رفته بود متوهم شوند که جهاد اصغر مقدم تر است و برای آنها جهاد اکبر یا جهاد نفس باقی مانده است، لکن حقیقتی که رسول خدا ﷺ در حدیث خود می خواست بیان کند آن است که جهاد اجساد (جهاد اصغر) تمام می شود اما

جهاد نفس (جهاد اکبر) تازمانی که انسان در قید حیات است تمام نمی شود، کما اینکه جهاد اجساد چیزی نیست جز لبیک گفتن به ندای جهاد نفس است، زیرا اجساد تابع نفوسند و تسلیم خواسته آنها، و آنهایی که از میدان مبارزه برگشته بودند گروهی نیستند جز اینکه در مسابقه جهاد اکبر شرکت کرده و سپس به جهاد اصغر قدم گذاشتند که رسول خدا ﷺ از آنها یاد فرمود و گفت مادامیکه در این دنیا هستند بر آنهاست که با نفس خود مبارزه کنند والا به همان چیزی گرفتاری شوند که ابلیس ملعون گرفتار شد و ان خلیفه خدا در زمین را انکار کنند و نتیجه خسران آشکار خواهد بود

أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ^(۱).

آیا مردم چنین پنداشتند که صرف اینکه گفتند: ایمان به خدا آوردیم رهشان کنند و بر این دعوی هیچ امتحانشان نکنند؟ هرگز چنین نیست * و ما امتهای که پیش از اینان بودند به امتحان در آوردیم تا خدا دروغگویان را از راستگویان کاملاً معلوم دارد.

و در عمل تعداد زیادی از آنها خلیفه خدا در زمین (علی بن ابیطالب ع) را انکار کردند و در این جاها اکبر شکست خوردند و جهاد اصغر یا به عبارتی کشتن اجساد هیچ سودی برای آنها نداشت. پس بر انسان است که از آزمایش الهی بر حذر باشد و با نفس خود مبارزه کند و از خلیفه خدا در زمین پیروی کند والا باید منتظر آتش جهنم باشد و هیچ جهادی بجز زیر پرچم ولی خدا و خلیفه آن در زمین مورد قبول قرار نمیگیرد، و هر کس ادعا کند که زیر پرچمی غیر از پرچم خلیفه خدا در زمین مبارزه کند و شهادت طلب باشد او در کشته شدن در دنیا قبل از آخرت عجله کرده است.

• عن أبان بن تغلب قال: كان أبو عبد الله عليه السلام إذا ذكر هؤلاء الذين يقتلون في الثغور يقول: (ويلهم ما يصنعون بهذا؟! يتعجلون قتلة الدنيا وقتلة الآخرة والله ما الشهيد إلا شيعتنا وإن ماتوا على فرشهم) ^(۱).

از ابان بن تغلب گفت: هنگامیکه از کسانی که در مرزها کشته می شوند یاد می کرد می فرمود: وای بر آنها با آن چه میکنند؟ در کشته شدنش در دنیا و آخرت عجله کردند به خدا قسم هیچ شهیدی نیست جز شیعیان ما حتی اگر بر رختخواب خود بمیرند.

بنابراین برای انسان لازم و ضروری است که ابتدا جهاد اکبر (مبارزه با نفس) را سپری کند و ولی خدا و خلیفه او در زمین را بشناسد سپس زیر پرچم آن به جهاد اصغر پردازد تا جهادش مورد رضای خدا قرار گیرد و بیانگر اطاعت از او باشد در غیر اینصورت مانند حیوان و یا پست تر از آن خواهد بود، و اگر مبارزه اش برای سر زمین باشد ملحد هم بخاطر زمینش مانند حیوان برای باز پس گرفتن آشیانه اش مبارزه می کند و یا اینکه او بخاطر عقیده ای مبارزه می کند که پیروان علمای بی عمل در آن تفقه ندارند و پس از مرگش و بعد از اینکه به آتش کشیده شود برای وی آشکار خواهد شد که علمای بی عمل او را به مبارزه با موسی عليه السلام یا عیسی عليه السلام یا محمد صلى الله عليه وآله یا امام مهدی عليه السلام رهبری کردند.

وامیر مؤمنان عليه السلام فرمود: (الجهاد باب من ابواب الجنة فتحه الله لخاصة أوليائه).

بهشت دری از درهای بهشت است که خدای تعالی برای اولیاء خاص وی باز کرده است. یعنی اینکه فقط اولیاء مجاهدان حقیقی هستند، نه هرکسی که مبارزه می کند مجاهد است و همانطوری که برخی تصور می کنند از اولیای خداست، بلکه اولیاء خدا کسانی هستند که با نفس خود مبارزه کردند و در میدان جهاد اکبر رفتند و از ولی

۱- محاسن - أحمد بن محمد بن خالد البرقي: ج ۱ ص ۱۶۴.

خدا و خلیفه آن در زمین پیروی کردند که حقیقتاً ولی خدا شدند و مستحق آن هستند تا اینکه جهاد برای آنها دری باشد که خداوند برای آنها باز کرده است.

جهاد اصغر

جهاد در ادیان الهی:

جهاد یا مبارزه تنها برای اعلا ی کلمه الله و نشر توحید و دینی که خداوند سبحان و تعالی خواسته است و مسئله ای است که خداوند سبحان آن را مقرر داشته و مؤمنین را بر آن واداشت و آن را بر آنها واجب ساخت و وعده داد که هر کس در راه خدا جهاد کند بهشت نصیب آن می گردد و هر کس از جهاد رو گردانی کند آتش جهنم جایگاه او خواهد بود.

حاملین کلمه الله انبیاء و مرسلین ﷺ و همچنین آنها حاملین پرچم جهاد و مبارزه در راه خداوند می باشند، و تاریخ انبیاء و مرسلین در بین دستان شماس است می توانید در تورات و انجیل و قرآن آن را ورق بزنید و در می یابید که موسی ﷺ شمشیر را حمل می کند برای ورود به سرزمین مقدس و یوشع بن نون ﷺ شمشیرش را حمل می کند و وارد سرزمین مقدس می شود و داوود ﷺ روزهای خود را صرف جهاد برای اعلا ی کلمه الله و نشر توحید قرار میدهد.

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ
وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى
الْعَالَمِينَ ^(۱).

پس به یاری خدا شکست دادند و داود علیه السلام، امیر آنها جالوت را کشت و خدایش پادشاهی و فرزاندگی عطا فرمود و از آنچه می خواست بدو پیاموخت و اگر خدا برخی مردم را در مقابل بعضی دیگر بر نمی انگیخت فساد روی زمین را فرا می گرفت و لیکن خدا فضل و کرمش بر همه اهل عالم است.

وقال تعالی: **اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ** ^(۱).

تو بر سخنان آنها صبر کن و از بنده ما داود یاد کن (که در اجرای امر ما) بسیار نیرومند بود و دائم بدرگاه ما توبه و انابه میکرد.

و حضرت سلیمان خلیفه آن می شود تا با یک دست هیکل عبادت را بنا کند و با دست دیگر برای اعلائی کلمه الله در راه خداوند جهاد می کند.

قال تعالی: **وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ** ^(۲).

سلیمان از (پدر خود) داود میراث گرفت و (بر سیبل سپاسگزاری) گفت ای مردم ما را منطق مرغان آموختند و بما از هر چیزی (که به پیمبران میدهند) داده اند بیگمان این (فرمانروایی و پیامبری) آن افزونی هویداست (که بر هیچکس پوشیده نیست).

وتورات مملو از مبارزات داود و سلیمان علیهما السلام است، سپس اینکه عیسی علیه السلام به پیروانش می فرماید هر کس که بخواهد دنبال من بیاید صلیب بر دوش خود حمل کند، یا به عبارتی دیگر ایشان علیه ظلم و فساد دعوت می کند و به پیروان خود برای جهاد و مبارزه در راه خدا دستور می دهد و صلیب آن زمان امروزه برای ما مانند کفن است، مانند اینکه به پیروانش می فرماید هر کس بخواهد دنبال من بیاید کفن خود را همراه خود حمل کند.

۱- ص: ۱۷.

۲- نمل: ۱۶.

اما رسول خدا ﷺ بیشتر روزهای خود را در مدینه منوره بعد از هجرت به جهاد و مبارزه در راه خدا سپری کرد و روزهای خود و آن کسانی که ایمان آورده اند را در مکه با کلمه و حجت به جهاد و مبارزه گذراند و تا اینکه مورد اذیت و آزار قرار گرفتند و چقدر کشته دادند و به سوی خدای خود گواهی دهنده و شهید رفتند.

و هیچ شکی نیست که سیره انبیاء و مرسلین علیهم السلام حجتی بود که بعد از آن حجتی نیست و خداوند سبحان و تعالی به جهاد و مبارزه در راه خود برای اعلاای کلمه خود دستور داد و آنچه که انبیاء و مرسلین علیهم السلام آوردند دیگر هیچ حجتی باقی نمی ماند، و برای متخلف از امر خدای سبحان و تعالی هیچ عذر و معذوری باقی نمی ماند و برای کسی که امر خداوند را انکار کند چیزی باقی نمی ماند الا به او کافر گویند پس به کدامین حدیث بعد از خدا و نشانه های او و راه و روش انبیاء و مرسلین ایمان می آورید؟!!!

و متون دال بر جهاد و مبارزه در راه خدا در حال حاضر در تورات موجود است که یهودیان و مسیحیان به آن اعتراف می کنند آنقدر زیاد هستند که در این نوشته مختصر نمی گنجند. اما خالی از لطف نخواهد بود اگر یک قسمت از آن برای استفاده کردن بیان کنیم و بهتر اینکه به اولین کسی که در راه خدا بعد از حضرت موسی برای اعلاای کلمه الله سبحان و تعالی ت جهاد و مبارزه کرد اشاره کنیم که در تورات از وی به یوشع بن نون تعبیر شده است که وصی موسی علیه السلام است گریزی بزنیم.

در تورات آمده است (عهد قدیم سفر یشوع ص 354-357)

الإصحاح العاشر: (... 34 ثم اجتاز یشوع وکل إسرائيل معه من لخیش إلی عجلون فنزلوا علیها و حاربوها 35 وأخذوها فی ذلك الیوم و ضربوها بحد السیف و حرم کل نفس بها فی ذلك الیوم حسب کل ما فعل بلخیش. 36 ثم صعد یشوع

وجميع إسرائيل معه من عجلون إلى حبرون وحاربوها 37 وأخذوها وضربوها بحد
السيف مع ملكها وكل مدنها وكل نفس بها . لم يبق شاردا حسب كل ما فعل بعجلون
فحرمها وكل نفس بها . 38 ثم رجع يشوع وكل إسرائيل معه إلى دبير وحاربها . 39
وأخذها مع ملكها وكل مدنها وضربوها بحد السيف وحرموا كل نفس بها . لم يبق
شاردا . كما فعل بحبرون كذلك فعل بدبير وملكها وكما فعل بلبنة وملكها . 40
فضرب يشوع كل أرض الجبل والجنوب والسهل والسفوح وكل ملوكها . لم يبق
شاردا بل حرم كل نسمة كما أمر الرب إله إسرائيل . 41 فضرهم يشوع من قادش
برنيع إلى غزة وجميع أرض جوشن إلى جبعون . 42 وأخذ يشوع جميع أولئك
الملوك وأرضهم دفعة واحدة لأن الرب إله إسرائيل حارب عن إسرائيل . 43 ثم
رجع يشوع وجميع إسرائيل معه إلى المحلة إلى الجلجال).

الأصحاح الحادي عشر

1) فلما سمع يابين ملك حاصور أرسل إلى يوباب ملك ما دون وإلى ملك
شمرون وإلى ملك أكشاف 2 وإلى الملوك الذين إلى الشمال في الجبل وفي العربة
جنوبي كنروت وفي السهل وفي مرتفعات دور غربا 3 الكنعانيين في الشرق والغرب
والأموريين والحثيين والفرزيين واليبوسيين في الجبل والحويين تحت حرمون في
أرض المصفاة . 4 فخرجوا هم وكل جيوشهم معهم شعبا غفيرا كالرمل الذي على
شاطئ البحر في الكثرة بخيل ومركبات كثيرة جدا . 5 فاجتمع جميع هؤلاء الملوك
بميعاد وجاءوا ونزلوا معا على مياه ميروم لكي يحاربوا إسرائيل . 6 فقال الرب
ليشوع لا تخفهم لأنني غدا في مثل هذا الوقت أدفعهم جميعا قتلى أمام إسرائيل
فتعرب خيلهم وتحرق مركباتهم بالنار . 7 فجاء يشوع وجميع رجال الحرب معه
عليهم عند مياه ميروم بغتة وسقطوا عليهم . 8 فدفعهم الرب بيد إسرائيل فضربوهم
وطردوهم إلى صيدون العظيمة وإلى مسرفوت مايم وإلى بقعة مصفاة شرقا .

فضربوهم حتى لم يبق لهم شارد. 9 ففعل يشوع بهم كما قال له الرب. عرقب خيلهم وأحرق مركباتهم بالنار. 10 ثم رجع يشوع في ذلك الوقت وأخذ حاصور وضرب ملكها بالسيف. لأن حاصور كانت قبلا رأس جميع تلك الممالك. 11 وضربوا كل نفس بها بحد السيف. حرموهم. ولم تبق نسمة. وأحرق حاصور بالنار. 12 فأخذ يشوع كل مدن أولئك الملوك وجميع ملوكها وضربهم بحد السيف. حرمهم كما أمر موسى عبد الرب. 13 غير أن المدن القائمة على تلالها لم يحرقها إسرائيل ما عدا حاصور وحدها أحرقها يشوع. 14 وكل غنيمة تلك المدن والبهائم نهبها بنو إسرائيل لأنفسهم. وأما الرجال فضربوهم جميعا بحد السيف حتى أبادوهم. لم يبقوا نسمة. 15 كما أمر الرب موسى عبده هكذا أمر موسى يشوع وهكذا فعل يشوع. لم يهمل شيئا من كل ما أمر به الرب موسى. 16 فأخذ يشوع كل تلك الأرض الجبل وكل الجنوب وكل أرض جوشن والسهل والعربة وجبل إسرائيل وسهله 17 من الجبل الأقرع الصاعد إلى سعين إلى بعل جاد في بقعة لبنان تحت جبل حرمون. وأخذ جميع ملوكها وضربهم وقتلهم. 18 فعمل يشوع حربا مع أولئك الملوك أياما كثيرة. 19 لم تكن مدينة صالحت بني إسرائيل إلا الحويين سكان جبعون بل أخذوا الجميع بالحرب. 20 لأنه كان من قبل الرب أن يشدد قلوبهم حتى يلاقوا إسرائيل للمحاربة فيحرموا فلا تكون عليهم رافة بل يبادون كما أمر الرب موسى 21 وجاء يشوع في ذلك الوقت وقرض العنايين من الجبل من حبرون ومن دبير ومن عناب ومن جميع جبل يهوذا ومن كل جبل إسرائيل. حرمهم يشوع مع مدنهم. 22 فلم يتبق عناقيون في أرض بني إسرائيل لكن بقوا في غزة وجت وأشدود. 23 فأخذ يشوع كل الأرض حسب كل ما كلم به الرب موسى وأعطاهما يشوع ملكا لإسرائيل حسب فرقهم وأسباطهم. واستراحت الأرض من الحرب).

اصحاح دهم (....34- سبس يشوع با همراهي همه اسرائيل از لخيش تا عجلون وارد شدند وبا آن جنگیدند 35- و در آن روز با ضرب شمشیر وارد شدند

وآن را تصاحب کردند و در آن هر نفسی را از بین بردند برحسب هر چه که با لخیس کرده بودند 36- سپس یشوع با همراهی همه اسرائیل از عجلون تا حبرون پیشروی کردند و با آن جنگیدند 37- و همه شهرها و ملک آنها و همه افراد آن را با ضرب شمشیر تصاحب کردند 38- سپس یشوع با همراهی همه اسرائیل به دبیر برگشت و با آن جنگید 39- و همه ملک و شهرها را با ضرب شمشیر تسخیر کرد و تمام نفوس را از بین برد، و هیچ گریزنده ای باقی نگذاشت. همانطوری که با حبرون کرد با دبیر و ملک آن کرد و همانطوری که با لبنه و ملک آن کرد. 40- یشوع همه زمینها و کوه ها و جنوب و دشت و بیابانها با دارایی آنها زیر سلطه خود گذاشت و همانطوری که پروردگار اسرائیل دستور داده هیچ گریزنده ای باقی نگذاشت و همه را از بین برد. 41- یشوع به آنها ضربه وارد کرد از قادش برنیع تا غزه و همه زمین جوشن تا جبعون. 42- و یشوع همه ملوک و سرزمینهایشان یک دفعه تصاحب کرد چون رب پروردگار اسرائیل بجای اسرائیل جنگید. 43- سپس یشوع و با همراهی همه اسرائیل به محله و به جلجال برگشت).

صحاح یازدهم:

(هنگامیکه یابین از ملک حاصور با خبر شد به دنبال پادشاه مادون و پادشاه شمرون و پادشاه اُکشاف فرستاد 2- و دنبال تمام پادشاهانی که بطرف شمال در کوه و در عربه جنوبی کنروت و در دشت و در مرتفعات اطراف غربا 3- کنعانیان در شرق و غرب و آموریین و حثیین و فرزیین و ییوسیین در کوه حویین زیر حر موند در سرزمین مصفاه فرستاد 4- و خود و تمام لشکریان همراهش مانند شن کنار دریا از فراوانی در اسب ها و سواره های بسیار خارج شدند 5- تمام آن پادشاهان در وعده مقرر جمع شدند و آمدند و با هم در آب میروم برای جنگ با اسرائیل پیاده شدند 6- پس خدا به یشوع گفت از آنها مترس چون من فردا در این موقع در جلوی اسرائیل همه را

کشتن قرار می‌دهم و اسب‌هایشان ناتوان و سواره‌های آنها در آتش می‌سوزند. 7- پس یسوع و تمام مردان جنگی همراهش بطور ناگهانی در کنار آب میروم آمدند و بر آنها یورش بردند. 8- خداوند به دست اسرائیل به آنها ضربه وارد کرده و آنها را عقب راندند به صیدون بزرگ و مسرفوت مایم و بقعه مصفا شرقی. همچنان ضربه ای به آنها وارد کردند که هیچ فراری برای آنها باقی نگذاشتند 9- پس یسوع بر طبق قول پروردگاریا آنها کرد اسبان آنها ناقص و سواره‌های آنها را آتش زد. 10- سپس یسوع در آن هنگام برگشت پادشاه حاصور را گردن زد چون حاصور قبلاً سرکرده تمام ممالک بود. 11- و همه را از دم شمشیر گذراند و هیچ چیزی باقی نگذاشت و حاصور را با آتش سوزاند 12- و یسوع تمام شهرهای آن پادشاهان را گرفت و تمام پادشاهانشان را از دم شمشیر گذراند 13- به غیر از آن شهرهایی که بر تلالشان باقی مانده اسرائیل آنها را نسوزاند و یسوع حاصور و حدود آن را سوزاند. 14- و تمام غنایم آن شهرها و حیوانات بنی اسرائیل برای خودشان غارت کردند. و اما همه مردان را از شمشیر گذراند و هیچ چیز برای آنها باقی نگذاشتند 15- همانطوریکه خداوند به موسی عليه السلام دستور داد موسی نیز به یسوع دستور داد و یسوع همان کار را کرد. و از دستوری که خدای موسی داده هیچ چیزی را اهمال نکرد. 16- و یسوع تمام سرزمین کوهستانی و تمام جنوب و تمام زمین جوشن و دشت و عربه و کوهستان اسرائیل و دشتهای آن را تصاحب کرد. 17- از کوهستان أقرع بالا تا سعیر تا بعل جاد در سرزمین لبنان زیر کوه حرمون. و تمام پادشاهانشان را گرفت و به قتل رساند. 18- و یسوع روزهای زیادی با آن پادشاهان جنگ کرد. 19- و هیچ شهری با بنی اسرائیل صلح نکرد و با همه جنگید بجز حیین و ساکنان جبعون. 20- چون از طرف خداوند بود که قلب‌هایشان محکم شود تا اسرائیل با جنگ روبرو شود و هیچ رأفتی نداشته باشند بلکه همانطوری که خداوند موسی به آنها دستور داده عمل کنند. 21- و یسوع در آن زمان آمد و عناقیین را از کوهستان واز حبرون

واز دبیر واز عناب واز تمام کوه یهوذا واز تمام کوهستان اسرائیل منقرض کرد واز بین برد. 22- وھیچ عناقیونی در سرزمین اسرائیل باقی نمانده واما درغزه وجت وآشدود باقی ماندند. 23- ویشوع تمام سرزمینهایی که هر چه خداوند به موسی گفته بود گرفت ویشوع آنها را بر حسب فرقه وقبیله به مملوکیت اسرائیل در آورد. وزمین از جنگ آرام شد).

واین قسمتی از روزهایی که یوشع بن نون علیه السلام در جهاد و مبارزه برای اعلاهی کلمه الله و نشر دین الهی و توحید بر روی این زمین گذراند.

و در اینجا به جوانب معدودی که به جهاد یوشع و همراهانش مربوط است التفات نظر می نماییم تا فائده شناخت آن حاصل شود و آن عبارتند از:

1- آن کسانی که با یوشع بن نون بودند آنها از نوادگان بنی اسرائیل که همراه موسی علیه السلام از دریا گذشتند، که در بیابان سرگردان شدند و از بین رفتند انهم خداوند آنها را به علت مخالفت به امر جهاد و مبارزه در راه خدای عز و جل بود که: (آنها گفتند که ای موسی ما هیچ گاه وارد آن نمی شویم مادامی که جباران در آنجا باشند پس ای موسی تو و پروردگارت بروید و بجنگید که ما همین جا نشسته ایم) ^(۱).

و نتیجه سرگردانی تربیت آن فرزندان صالحی شد که با یوشع علیه السلام وصی حضرت موسی علیه السلام جهاد کردند و وارد سرزمین مقدس شدند.

2- و تعداد افرادی که با موسی علیه السلام از مصر گذشتند خیلی بیشتر از آن کسانی که همراه یوشع علیه السلام مبارزه کردند، پس آنهایی که قلب هایشان از حب دنیا پر باشد کثرت آنها سودی نمی بخشد و قلوب قومی که از حب خدای سبحان و تعالی مملو باشد کمی عدد به آنها ضرری نمی رساند.

۳- آن کسانی که همراه یوشع عليه السلام بودند خیلی کمتر از آن لشکرهای تا به دندان مسلحی که با آنها روبرو شدند بلکه اگر بخواهیم حساب مادی و عددی بکنیم تعداد آنها برای فتح آن همه شهرهایی که فتح کردند کافی نبود، اما خداوند آنها را با رعب و ترس یاری کرد **كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ** ^(۱) چه بسا گروهی اندک که بفرمان و یاری خدا بر گروهی فراوان پیروز شده اند و خداوند پشتیبان شکستیان است.

4- کمی عدد و تعداد و ضعف امکانات مادی همه آنها ملازم یوشع عليه السلام بود اما وقتی که او و مؤمنین با سلاح ایمان و صبر و نیروی تحمل دشواریها و توکل بر خدا مسلح شدند و خداوند با ایجاد رعب و ترس در دل دشمنانشان، توانستند در تمام آن مبارزه های بسیار سخت حضور بهم رسانند و با نیروی خدا پیروز شوند و کلمه الله و توحید در سرزمین مقدس را منتشر کنند. بنابر این ایمان و عقیده نیرومندترین سلاح هستند که با آن پیروزی مؤمنین منعقد میشود.

5- اینکه یوشع عليه السلام در زمان خود خلیفه الله بود و طاعت او طاعه خدا و معصیت او معصیت خدا است پس آن کسانی که از او اطاعت کردند از خداوند اطاعت کردند و آن کسانی که همراه وی مبارزه کردند در واقع همراه خداوند مبارزه کردند و آنها در آن زمان ملت خداوند و حاملان کلمه الله برای اهل زمین بودند که رحمت و آرامش و پیروزی و برکت بر آنها نازل شد.

در نتیجه انبیاء و مرسلین خداوند در راه اعلاای کلمه الله جهاد و مبارزه کردند و امر خداوندی که جهاد را مشروع و واجب ساخت را اطاعت نمودند و کمی یاری دهندگان و ضعف امکانات آنها را ناتوان نمی کند و زیادی دشمنانشان و عده بسیار آنها باعث ترک جهاد آنان نمی شود همانا که آنها با حکمت و موعظه حسنه بسوی خداوند دعوت کردند و با کسانی که کفر ورزیدند با نیکی مجادله نمودند و در آن

هنگام که حجت زبان با کافران سودی نمی بخشد ، پیامبران خدا با شمشیر با دشمنان خدا روبرو شدند و خداوند آنها را یاری و بوسیله ملائکه خود تأیید نمود.

جهاد برای چیست ؟

برای جواب دادن به این سؤال لازم است بیان کنم که جهاد و مبارزه بر دو نوع است، اول هجومی و دوم دفاعی و جواب در خلال بحث در مورد هر یک از آنها، داده شده و هر کدام را توضیح و اسبابش را مشخص مینمایم.

اولاً: جهاد هجومی

و این جهاد فریضه واجب بر امت مؤمنه ای که حامل پرچم خلیفه خدا در زمین و در زمان خود می باشند و این به معنای هجوم و مبارزه با همه امت ها و اقوامی که به دین حق و خلیفه خدا در زمین در زمان خود اعتراف نمی کنند تا اینکه مطیع کلمه لا اله الا الله و دین حقی که مورد رضایت خداوند است بشوند، و زمام امور خود را به خلیفه خدا در زمین تسلیم کنند، که عدۀ زیادی از پیامبران خدا و رسولان او به این امر قیام کردند که کتابهای آسمانی و تاریخی بطور اجمالی آنها را بیان کردند، و یوشع بن نون علیه السلام و حضرت داوود علیه السلام و حضرت سلیمان علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام که آنها پیامبران و رسولان خدا هستند برای نشر توحید و اعلائی کلمه لا اله الا الله مبارزه کردند و هیچ راهی برای انکار این عمل و وصف آن به جهل یا تخلف یا حزبی یا قومی گرایی یا مذهبی و یا تحت عنوان فرهنگ و آزادی و تمدن باشد وجود ندارد، در اتی تمدن، فرهنگ و آزادی را مورد بحث قرار خواهیم داد انشاء الله.

و برای این جهاد شروط و قیودی وجود دارد که ممکن است بطور کامل در همه ادیان و همه دوران ثابت نباشد و ممکن است در یک دین در زمانهای مختلفی بر حسب دستوراتی که انبیاء و مرسلین از جانب خداوند سبحان و تعالی می آورند تغییر و تبدیل شوند، اما بطور اجمالی ثابت هستند.

ممکن است مهم ترین علتی که مردم آن را با اهمیت تصور میکنند، و ممکن است بعضی ها آن را بعنوان عذری به جهت سرپیچی از جهاد و مبارزه در راه خدا قرار می دهند، آن آمادگی و عدد است. و شاید بعضی ها جدایی یا عدم آگاهی در جامعه ایمانی، برای آنها عذری باشد جهت سرپیچی از جهاد و همه این امور در آمادگی و تعداد وارد است، و این سه مورد را توضیح خواهم داد می دهم.

عده و عدد: بدون شک این شرط برای همه نوع مبارزه امری الزامی است که اگر در آنجا عده و عدد کافی برای مقابله لشکری نباشد مواجهه و مقابله سخت و دشوار خواهد بود و شاید هم غیر ممکن باشد اما شرایط مقابله هجومی بنا به معادله نظامی، این است که باید عدد مهاجمین و دو برابر تعداد مدافعین باشد، و واضح است که هر چه آمادگی مهاجمین مبارز بهتر باشد امکان تقلیل این نسبت به نفع مهاجمین خواهد بود، و این برای مقایسات مادی صرف صدق می کند، اما این امر برای مؤمنین منحنی دیگری پیدا می کند و معادله نظامی برای مؤمنین مسئله غیبات در آن دخیل می باشد، چون آنها به غیب ایمان دارند.

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدِّدَ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ * بَلَىٰ إِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ ^(۱).

آنگاه که به مؤمنان می گفتی آیا کفایتان نمی کند که پروردگارتان شما را به سه هزار فرشته ای که از آسمان فرستاده خواهند شد کمک کند * آری اگر شکیبایی

کنید و (از گناهان و نافرمانی رسولتان) بپرهیزید و مشرکان در همین ساعت بسوی شما آیند (و بر شما بتازند) پروردگارتان شما را به پنج هزار فرشته نشانه گذار کمک میکنند.

و در دست مؤمنان سلاحی عظیم است که طرف مقابل فاقد آن است و آن دعاء و استغاثه به پروردگار قوی و عزیز است.

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ^(۹).
(بیاد آرید) روزی را که از پروردگارتان فریاد رس خواستید و شما را اجابت کرد که بی شبهه به هزار تن از فرشتگان شما را مدد خواهم کرد در حالیکه آن هزار تن فرشته را فرشتگانی دیگر از پی در آینده اند.

و خداوندی که از او کمک می گیرند و به او ایمان دارند خالق قلب ها و به دست اوست دلها و اوست که آنها را پراز نیرو و استقامت می کند و اوست که آنها را خالی از ترس و شکست می کند.

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ^(۱۰).

زمانی که پروردگارت به آن فرشتگان (که به یاری مؤمنان آمدند) وحی کرد که من (در یاری دادن مؤمنان) با شمایم پس (دلهای) آنانی را که (بخدا و رسول) گرویده اند استوار سازید بزودی در دلهای آنانکه کفر ورزیده اند ترس (از دوستانم) را خواهم افکند پس (ای فرشتگان) فراز گردن کافران (یعنی سرها) را بخاطر آنست که ایشان با خدا و فرستاده وی مخالفت کردند و هر که با خدا و رسولش مخالفت کند البته خداوند سخت عقوبت است.

۱- انفال: ۹.

۲- الأنفال: ۱۲.

وبه این خاطر است که معادله نظامی برای مواجهه در اینجا کاملاً برعکس میشود، و کافی است که عدد مهاجمین نصف عدد مدافعین کافر باشد، بلکه در ابتدای اسلام کافی بود که عدد مهاجمین مؤمن یک دهم عدد مدافعین باشد.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ * الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ^(۱)

ای پیامبر گرویدگان را به کازار ترغیب کن اگر از شما بیست تن بر کارزار صبور باشند بر دویست تن (از دشمنان) پیروز خواهند شد و اگر از شما صد تن (شکیبا) باشند بر هزار تن (از دشمنان) غلبه خواهند کرد بعلت آنکه ناگرویدگان گروهی اند که نمی فهمند * اکنون خدا (این حکم را که بایستی یکی از شما مؤمنان در برابر ده تن ایستادگی کند) بر شما آسان گردانید و دانست که در شما سستی است (نه سستی در بدن بلکه در میان شما مردمی بهم رسیده اند که در صفات روحی ضعیف اند) پس اگر از شما صد تن شکیبا (بر کارزار) باشند بر دویست تن (از مشرکان) غلبه خواهند کرد و اگر از شما هزار تن (شکیبا بر جهاد) باشند بر دو هزار تن (از دشمنان) (بأذن خدا پیروز خواهند شد و خدا (بمدد کاری) با شکیبایان است.

و خداوند سبحان و تعالی مؤمنین را با ملائکه و ایجاد رعب و ترس در دل دشمنانشان آنها را یاری می دهد حتی قبل از اینکه او را بخوانند و از او سبحان و تعالی یاری بجویند چون در راه او برای بدست آوردن رضای او و یاری دینش و انبیائش و رسولانش قیام کردند و او اولی تر است به اینکه دینش و انبیائش و رسولانش را یاری کند و بلکه خداوند خلق را به پیروی و یاری از آنها امتحان می کند تا بداند چه کسی در غیب او را یاری و اطاعت می کند.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ
وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ
اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ^(۱).

حقاً پیامبران خویش را با نشانه های روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و ترازو را نازل کردیم تا مردم بعدل و راستی قیام کنند و آهن را فرستادیم در آن نیروی نبرد و کارزار سخت (از آن آلهائی سازند که در کارزار بکار آید) و سودها برای مردم تا خدا آنکس را که در غیب دینش و فرستادگانش را یاری میکند بداند بیگمان خدا توانا و غالب است.

و همراه آنکه دین خدا و فرستادگانش را یاری میکند **مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ** ثبات و ملائکه و همچنین رعب و ترس در دل آن کسانی که کفر ورزیدند می باشد که همه آنها سلاحهای غیبی هستند و مؤمنان به آن ایمان دارند و بصیرتهای آنها آن را درک میکنند^۲

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ^(۳).

زمانی را که پروردگارت بآن فرشتگان (که بیاری مؤمنان آمدند) وحی کرد که من (در یاری دادن مؤمنان) با شمایم پس (دلهای) آنانی را که (بخدا ورسول) گرویده اند استوار سازید بزودی در دلهای آنانکه کفر ورزیده اند ترس (از دوستانم) را خواهم افکند پس (ای فرشتگان) فراز گردن کافران (یعنی سرها) را بزید و از ایشان نیز اطراف انگشتان (یا دو دست و دو پا) را بزید.

سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ^(۳).

۱- الحديد: ۲۵.

۲- الأنفال: ۱۲.

۳- آل عمران: ۱۵۱.

در دلهای آنانکه کافر شده اند هراس و ترسی خواهیم افکند بسزای آنانکه آنان چیزهایی را خدا شریک قرار دادند که خداوند بر شریک بودن آنها دلیلی نفرستاده و جای مشرکان آتش دوزخ است و جایگاه ستمکاران چه بد جایگاهی است.

وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا^(۱).

و خدا از اهل کتاب آنانرا که احزاب و کافران قریش را پشتیبانی کردند از قلعه هاشان فرود آورد و در دلهایشان ترس (از پیامبر و سپاهش) را افکند در حالیکه شما مؤمنان گروهی را کشتید و گروهی را برده گرفتید (مردانشان را میکشید و زنان و اطفالشان را باسیری میبردید).

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ^(۲).

اوست خدائی که (برای نصرت اسلام) کافران اهل کتاب را برای اولین بار همگی را از دیارشان بیرون کرد و هرگز شما مسلمین گمان نمی کردید که آنها از دیار خود بیرون روند و آنها هم حصارهای محکم خود را از قهر خدا نگهبان خود می پنداشتند تا آنکه عذاب خدا را آنجا که گمان نمی بردند بدانها فرا رسید و در دلشان ترس افکند تا به دست خود و مؤمنان خانه هایشان را ویران کردند ای هوشیاران عالم از این حادثه پند و عبرت گیرید.

و همانطوری که قبلاً گفتم عدد وعده مؤمنینی که با یوشع بن نون مبارزه کردند خیلی کمتر از جمعیت کافرانی بود، که با آنها روبرو شدند. همچنین این وضعیت

۱- الأَحْزَابُ: ۲۶.

۲- الْحَشْرُ: ۲.

برای طالوت وعده ای از مؤمنانی که همراه او بودند تکرار شد، بلکه در داستان طالوت و همراهانش نشانه ایست از خداوند سبحان و تعالی است و حضرت داوود علیه السلام جوان و سنش کمتر از بقیه بود و دستش خالی از سلاح بود - هیچ چیز همراهش نبود بجز قلاب سنگ و تعدادی سنگ - که ضربه مهلک را به لشکر جالوت وارد کرد و جالوت را کشت که علت اساسی شکست لشکر جالوت بود **فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ** ^(۱). پس به یاری خدا شکست دادند و داوود علیه السلام امیر آنها جالوت را کشت، در این داستان نه فقط تعداد قلیل و تجهیزات ضعیف گروه مؤمنان بر تعداد زیاد و تجهیزات قوی گروه کافران غلبه کردند بلکه اینکه ضعیف ترین عدد و کمترین تجهیزات - داوود علیه السلام و سنگهایش - پیروزی را در این مبارزه محقق کرد هیچ یک از مردم حتی مؤمنان بر داوود کم سن و سال و سنگهایش در این مبارزه حساب نکردند اما خداوند بوسیله داوود و سنگهایش تکلم کرد، خداوند خواست در این آیه بگوید أن لا قوة الا بالله.

از ابی عبد الله علیه السلام روایت شده که فرمود: (القلیل الذین لم یشرّبوا و لم یغترفوا ثلاث مائة و ثلاثة عشر رجلا).

(آن عده کم کسانی هستند که نمی آشامند و اغترف نمیکنند سیصد و سیزده مرد هستند).

در آن هنگام که از نهر عبور کردند و به سربازان جالوت نظر افکندند آن کسانی که از آن نوشیدند گفتند **لا طاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ وَ قَالَ الذِّينَ لَمْ يَشْرَبُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ** .

امروز طاقت و توان تحمل جالوت و سربازانش را نداریم و آنانی که نوشیدند گفتند خداوندا به ما صبری عطا فرما و ثابت قدم کن و ما را بر قوم کافران پیروز گردان.

وداوود عليه السلام تا نزدیک قدم جالوت ایستاد، و جالوت سوار بر فیل بود و بر سرش تاج بود و در آن یاقوتی بود که نورش می درخشید و سربازانش در اطراف او بودند، و داوود از آن سنگها سنگی برداشت و به سمت راست لشکر پرتاب کرد، و در هوا سیر کرد و بر آنها افتاد و شکست خوردند و سنگ دیگری برداشت و به سمت چپ جالوت پرتاب کرد و بر آنها فرود آمد و شکست خوردند و جالوت را به سنگ سومی زد و یاقوتش را بر سرش چسباند و تا مغزش رسید و بر زمین مرده افتاد که خداوند تعالی می فرماید: به اذن خدا آنها را شکست دادن و داوود جالوت را کشت و خداوند به او حکمت و ملک را داد **فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ** ^(۱).

پس بهتر است معادله عدد و تجهیزات منحنی دیگری را دنبال کند، اگر مبارزه در راه خداوند باشد توجه به آن محدود میباشد، نه اینکه این امر باعث کندي در جهاد و مبارزه در راه خدا شود، و وظیفه مومنان أعدوا لهم ما استطعتم و مابقی آن بر خداوند سبحان و تعالی است **وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ** ^(۲).

وایمان و یقین داشته باشید که پیروزی فقط از نزد خداوند است

كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ^(۳).

چه بسیار است که گروهی اندک بر سپاهی بسیار غالب آمده و خدا یاور صابران است.

و خداوند سبحان و تعالی نمی پذیرد که حقانیت مرسلین و پیروانشان را آشکار نشود و در آن هنگامی که عده آنها کم و ضعیف است خداوند آنها را بر دشمنان

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۸۳.

۲- انفال: ۶۰.

۳- بقره: من الآية ۲۴۹.

خود و دشمنانشان پیروز می کند با اینکه آنها دارای کثرتی متعالی و برتر هستند و همیشه اینچنین است که خداوند سبحان و تعالی دینش و دعوتش را خالی از مغرورات دنیوی یا سلطنتی می کند تا هر کس دینش و جهاد در راهش آنکس که داخل شود و مبارزه کند، و او چیزی نخواهد بجز خدا و وجه الله و اینچنین همیشه بهشت با مکاره و سختی بدست می آید و آتش با شهوات خواهش های نفسانی حاصل می شود، و دین خدا حقیقتاً با شهوات بدست نمی آید بلکه با سختی و دشواری پس ای خردمندان توجه کنید و پند گیرید.

رسول الله ﷺ فرمود: (حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ) ^(۱).

رسول خدا ﷺ فرمود: (بهشت با مکاره و سختی حاصل می شود و آتش با شهوات).

رسول الله ﷺ فرمود: (الحق ثقيل مر والباطل خفيف حلو) ^(۲).

رسول خدا ﷺ فرمود: (حق سنگین و تلخ است و باطل سبک و شیرین).
وحدت و یکپارچگی:

وحدت برای هر جامعه مبارز لازم است والا تفرقه و جدایی در جامعه مبارز قطعاً باعث شکست می شود **وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ** ^(۳).

و پیرو فرمان خدا و رسول باشید و هرگز راه اختلاف و تنازع نپوئید که در اثر تفرقه قدرت شما نابود خواهد شد بلکه همه یک دل، پایدار و صبور باشید که خدا با صابران است.

و بالخصوص اگر رودر روئی با دشمنی باشد که از لحاظ آمادگی و تعداد برتر باشد، و اما این وحدت با آنچه که گذشت محقق نمی شود، بنی اسرائیل با موسی یا

۱- مستدرک سفینه البحار ج ۶ ص ۹۴.

۲- مستدرک سفینه البحار ج ۶ ص ۹۴.

۳- انفال: ۴۶.

یوشع یا داوود و سلیمان ... متحد و یک پارچه نبودند بلکه در بین آنها از منافقینی که وجود موسی علیه السلام از زبان آنها سالم نمی ماند بسیار زیادی پیدا می شود **وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ** ^(۱).

ای رسول یاد آور وقتی که موسی به قوم خود گفت: برای چه مرا رنج می دهید در صورتی که بر شما معلوم است که من رسول خدا هستم باز چون از حق روی گردانیدید خدا هم دلهایشان را از اقبال به حق بگردانید و خدا هرگز مردم فاسق را هدایت نخواهد کرد.

و با این وجود آن انبیاء از جهاد و مبارزه در راه خدا دست بر نمی داشتند، و مسلمانانی که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند نیز متحد نبودند بلکه این یکی از دیگری راضی نبود و آن یکی با دیگری نفاق می کرد، و آنها با رسول خدا صلی الله علیه و آله مبارزه می کردند و حتی از امام صادق علیه السلام روایت شده که در قرائت این اینچنین است **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ بِالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ** .
ای پیامبر با کافران بوسیله منافقین مبارزه کن و بر آنها سخت بگیر و جایگاه آنها جهنم و بد جایی است.

وقال تعالى: **وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ** ^(۲).

آگاه باشید بعضی از اعراب اطراف مدینه منافقند و بعضی از اهل شهر مدینه هم منافق و بر نفاق ثابتند و شما از نفاقشان آگاه نیستید ما بر سیرت ناپاک آنها آگاهیم و آنان را دو بار عذاب می کنیم و عاقبت هم به عذاب سخت ابدی باز می گردند.

وهمراه علی ابن ابیطالب علیه السلام مسئله تفرقه و تشتت از آفتاب هم روشن تر است، حتی وی را علیه السلام متحمل دردهایی کردند که جگرش را سوزاند، و بارها این معنی را تکرار کرد (عجبت من اجتماع هؤلاء القوم علی باطلهم و تفرقکم عن حقکم). از اجتماع این قوم بر باطلشان و تفرقه شما از حقتان در عجبم.

و هنگامی که ابن ملجم که لعنت خدا بر او باد ضربه اش را وارد کرد امام علیه السلام فرمود (فزت ورب الکعبه) و این فوز نه فقط برای رضای خداوند سبحان و تعالی و بهشت بود، بلکه همچنین فوزی بجهت خلاصی از آن قومی که ادعا می کردند که آنها شیعه هستند و غصه های زیادی از دستشان خورد بجهت اختلافشان و تشتت آرائشان و عدم وحدت آنها بر کلام امامشان.

در نتیجه وحدت و یکپارچگی در گذشته بطور کامل حاصل نشد، و اینک وحدت و یکپارچگی جامعه و تفاهم در خصوص حق مورد نظر است تا اینکه در این مجموعه تعداد و آمادگی برای جهاد و مبارزه در راه خدا مهیا باشد، و حتی اینکه به انضمام عده ای از منافقین یا آن کسانی که در اسلام داخل شدند اما ایمان در قلب هایشان داخل نشده است باشد **قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ** ^(۱).

(ای رسول) اعراب گفتند: ایمان آوردیم به آنها بگو: شما که ایمانتان به قلب وارد نشده به حقیقت هنوز ایمان نیاورده اید لیکن بگوئید: ما اسلام آورده ایم و اگر خدا و رسول را اطاعت کنید او از اعمال شما هیچ نکاهد و از گناه گذشته میگذرد که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

جامعه ایمانی هوشیار، جهت ایده انقلاب الهی:

یعنی اینکه در مجموعه عدد منافقین زیاد نباشد تا انجایی که بر جامعه ایمانی تأثیر گذارد و آنها را به انحراف کامل سوق می دهد بخصوص در هنگام شدت یافتن جنگ در جهاد برای برتری کلمه الله باشد، یا اینکه در آنجا تعداد مؤمنین هوشیار ایده انقلاب اسلامی بر مجتمع ایمانی مسلط باشند و آن هم بصورت مطرح کردن کلمه حق بطور راسخ و معرفی مجتمع ایمانی به حق و اهلش باشد و در نتیجه خطر نفاق بوسیله آگاه بودن از حق و اهلش از جانب بسیاری از افراد جامعه ایمانی از بین می رود در نتیجه انحراف کامل بسبب نفاق و اهلش حاصل نمی شود، و طبعاً با وجود تفرقه و تسلط اهل باطل و کمی اهل حق این امر محقق نمی شود، قال تعالی:

وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ^(۱). و با آن ایمان نیاوردند بجز عده ای اندک.

وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ^(۲). و تعداد اندکی از بندگانی من شکر گذار هستند.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ^(۳). مگر آنانکه ایمان آوردند

و عمل صالح انجام دادند که آنها هم بسیار اندک هستند.

وقال تعالی: وَالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ^(۴).

و قرآنیکه به حق و راستی بر تو از جانب پروردگار نازل گردید، ولیکن اکثر مردمان به آن ایمان نمی آورند.

فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ^(۵).

که در آن هیچ شکی نیست و این وعده قطعی پروردگار است و اکثر مردم ایمان نمی آورند.

و اما آن بفضل خداوند با استمرار جهاد و مبارزه برای برتری کلمه الله محقق می شود، شاید بعد از آن و یا در مدتی نه چندان کوتاه همانطوریکه این حالت به همراه

۱- هود: ۴۰.

۲- سبأ: ۱۳.

۳- ص: ۲۴.

۴- الرعد: ۱.

۵- هود: ۱۷.

امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام بود، پس اندک بودن هوشیاری جامعه برای فکر انقلاب الهی مانعی برای جهاد و مبارزه بجهت اعلاى کلمة الله نمی باشد و لکن مانع و عقبه ای میباشد که به مرور زمان از بین می رود، بلکه برای مؤمنین و حال آنها و میزان یقین آنها و رسوخ ایمانشان در مبارزه برای برتری بخشیدن کلمة الله همراه خلیفه او در زمین یا آن کسی که از جانب او علیه السلام برای قیام بر این امر نصب می شود امتحانی است.

پس ایستادگی رودر روی احزاب امر ساده ای نیست ولی واقع انبیاء و مرسلین و کسانی که از آنها پیروی کردند همین است، هیچ قومی با خوش آمد گویی به استقبال پیامبری نرفتند همانطوریکه در قرآن و کتب آسمانی آمده است، و هیچ قومی همراه آن برای مبارزه و اعلاى کلمة الله قیام نمی کند و لکن همراه آن عده ای اندک ایمان آوردند، و عده ای کمی یاریش دادند، یا همانطوریکه از آنها به علمای بی عمل تعبیر می شود **فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادْنَا بِأَدْيِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ** ^(۱). سران کفار قومش پاسخ دادند که ما ترا مانند خود بشری بیشتر نمی دانیم و در بادی نظر، آنان که پیرو تو اند اشخاصی پست بیش نیستند و هیچگونه مزیتی بر شما نسبت به خود نمی بینیم بلکه شمارا دروغگو می پنداریم.

و همراه طالوت علیه السلام که از نهر می گذشتند فقط 313 نفر بودند و آنها به همان تعدادی که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در بدر بودند و اصحاب قائم علیه السلام نیز همین تعداد هستند.

قال تعالى: **فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ**

فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ^(۱).

خداوند می فرماید: پس هنگامی که طالوت لشکر کشید سپاه خود را گفت خدا شما را به نهر آبی آزمایش کند، هر که از آن بیاشامد از من و آئین من نیست و هر آنکه هیچ نیاشامد یا کفی بیش نگیرد از من خواهد بود. پس همه سپاه آشامیدند به جز عده قلیلی از آنها. بدین سبب چون طالوت و سپاهش مواجه با دشمن شدند لشکر بیمناک گشته گفتند: ما را تاب مقاومت جالوت و سپاه او نخواهد بود، آنانکه به لقاء رحمت خدا و ثواب آخرت معتقد بودند ثابت قدم مانده گفتند: چه بسیار شد که گروهی اندک بر سپاهی بسیار غالب آمده و خدا یاور صابران است.

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ^(۲).

و چون آنها در میدان مبارزه جالوت آمدند از خدا خواستند که پروردگارا به ما صبر و استواری بخش و ما را ثابت قدم دار و بر شکست کافران یاری فرما.



ثانیاً: جهاد دفاعی

و آن مبارزه مؤمنین و دفاع از سر زمینی که دیانت اهل آن، دین حق است، آنهم هنگامی که کافران و مشرکان به آن سرزمین هجوم می آورند، و همه ادیان الهی جهاد دفاعی را جایز میدانند و حتی آن را بر مؤمنین واجب میدانند و بلکه آن یک مسئله فطری و غریزی است که حتی در نزد حیوانات که آنها از لانه و آشیانه و جایگاهشان دفاع می کنند، می یابی و مردم در تجویز مبارزه دفاعی از سر زمین اختلاف ندارند، و حتی قوانین جهانی در بین الملل در حال حاضر به اعتباری مقاومت اهالی از

۱- بقره: ۲۴۹.

۲- بقره: ۲۵۰.

سرزمین اشغال شده خود مشروع و جایز می داند. و عجیب تر از همه اینکه رهبران گمراهی در این زمان ما را در دفاع از حق که خداوند آن را مشروع کرده و موافق فطرت و غریزه که همه مردم به آن اقرار دارند باز می دارند، لکن آنها خائنانی هستند که به خدای سبحان و تعالی خیانت کردند و به حیات دنیا راضی شدند و به آن اطمینان کردند و حیات دنیا و رضای دجال بزرگ آمریکا و غرب مادی را به عذاب الهی خریدند، خداوند تعالی می فرماید:

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَسْبَغَ مِنَّمَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ
الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا
نَصِيرٍ^(۱).

هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد مگر آنکه پیروی از آیین آنها کنی، بگو ای پیغمبر: راهی که خدا بنماید به یقین تنها همان است و البته اگر از میل آنها پیروی کنی بعد از آنکه طریق حق را دریافتی دیگر خدا یار و یاور تو نخواهد بود. در مکارم اخلاق از جمله و صایای رسول خدا ﷺ به ابن مسعود که می فرماید: (یا بن مسعود الإسلام بدأ غریبا وسیعود غریبا كما بدأ فطوبی للغرباء، فمن أدرك ذلك الزمان ممن يظهر من أعقابکم فلا یسلم علیهم فی نادیهم ولا تشیع جنائزهم ولا یعود مرضاهم فإنهم یستسنون بسنتکم ویظهرون بدعواکم ویخالفون أفعالکم فیموتون علی غیر ملتکم، أولئک لیسوا منی ولست منهم. إلى أن یقول: یا بن مسعود یأتي علی الناس زمان الصابر فیهِ علی دینه مثل القابض بکفه الجمرة فإن کان فی ذلك الزمان ذئبا وإلا أكلته الذئاب.

یا بن مسعود علمائهم وفقهاؤهم وخونة فجرة ألا إنهم أشرار خلق الله، وكذلك أتباعهم ومن يأتيهم ویأخذ منهم ویحبهم ویجالسهم ویشاورهم أشرار خلق الله یدخلهم نار جهنم صم بکم عمی فهم لا یرجعون ونحشهم یوم القيامة علی

وجوههم عميا وبكما وصما مأواهم جهنم كلما خبت زدناهم سعيرا، كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غيرها ليذوقوا العذاب، إذا القوا فيها سمعوا لها شهيقا وهي تفور تكاد تميز من الغيظ كلما أرادوا أن يخرجوا منها من غم اعيدوا فيها وقيل لهم ذوقوا عذاب الحريق، لهم فيها زفير وهم فيها لا يسمعون، يابن مسعود يدعون أنهم على ديني وسنتي ومنهاجي وشراعي إنهم مني براء وأنا منهم برئ. يابن مسعود لا تجالسوهم في الملاء ولا تبايعوهم في الأسواق ولا تهدوهم إلى الطريق ولا تسقوهم الماء، قال الله تعالى: (من كان يريد الحياة الدنيا وزينتها نوف إليهم أعمالهم فيها وهم فيها لا يبخسون) يقول الله تعالى: (ومن كان يريد حرث الدنيا نؤته منها وما له في الآخرة من نصيب).

يابن مسعود وما أكثر ما تلقى أمتي منهم العداوة والبغضاء والجدال أولئك أذلاء هذه الامة في دنياهم، والذي بعثني بالحق ليخسفن الله بهم ويمسخهم قرده وخنازير، قال: فبكى رسول الله وبكىنا لبكائه وقلنا: يا رسول الله: ما يبكيك؟ فقال: رحمة للأشقياء يقول الله تعالى: (ولو ترى إذ فزعوا فلا فوت وأخذوا من مكان قريب) يعني العلماء والفقهاء،...^(١).

ای ابن مسعود اسلام غریب شروع شد و غریب بر می گردد همانطوریکه شروع شد پس خوشا به حال غربا، پس هر کس آن زمان را درک کرد که از نسلهای شما می آیند در محلشان به آنها سلام نمی کنند و کسی در تشیع جنازه آنها شرکت نمی کند و به عیادت مریضانشان نمیروند که آنها در سنت شما فراموش می شوند که در ظاهر با شما هستند اما در درون با افعال شما مخالفند و بر غیر ملت شما می میرند، که من از آنها نیستم و آنها از من نیستند تا آنجایی که می فرماید: ای ابن مسعود بر مردم زمانی فرا رسد که هر کس بر دین خود صبور و شکیبیا باشد مانند کسی که یک

زغال روشن بدست گرفته است پس در آن زمان باید گرگ باشد و الی گرگها آن را خواهند خورد.

ای ابن مسعود علماء و فقهای آنها خائن و فاجرند آنها اشرار خلق خدا هستند، و همچنین بیروان آنها و هرکس برای آنها برود و از آنها بگیرد و آنها را دوست داشته باشد و همنشین آنها شود و با آنها مشورت کند اشرار خلق خدا هستند که خداوند آنها را کر و لال و کور وارد آتش جهنم می کند و بازگشتی ندارند و آنها را در روز قیامت کور و کر و لال و بر صورتهايشان محشور می کنیم و مأوای آنها جهنم است که اگر آتش آن فروکش کند آن را بر می افروزیم، و هر چه پوستشان بسوزد به آنها پوست غیر از آن مبدل می کنیم تا عذاب جهنم را بچشند، اگر در آن افکنده شوند در حالی که بر افروخته است صدای مهیب از آن می شنوند که از غیظ می خواهد از هم جدا شود و هر چه بخواهند از غم آن خارج شوند در آن بازگردانده می شوند و به آنها می گویند عذاب آتش را بچشید، که برای آنها در آن زفیر است و آنها در آن ناشنوا هستند، ای ابن مسعود آنها ادعا می کنند که بردین و سنت و راه و شریعتم هستند که آنها از من دوری می جویند و من از آنها بری هستم. ای ابن مسعود با آنها در ملأ عام هم نشین نشوید و در بازار با آنها خرید و فروش نکنید و آنها را به راهی هدایت نکنید و به آنها آب ندهید، که خداوند تعالی می فرماید: (من کان یرید الحیاة الدنیا وزینتها نوف إلیهم أعمالهم فیها وهم فیها لا یبخسون) و خداوند تعالی می فرماید: (ومن کان یرید حرث الدنیا نؤته منها وما له فی الآخرة من نصیب).

ای ابن مسعود امتم چه بسیار از آنها دشمنی و کینه و جدال می بینند آنها پست ترین این امت در دنیای خود هستند، قسم به آنکه مرا بحق مبعوث کرد که خدا به آنها محسوف کند و آنها را به بوزینه و خوک مسخ کند، پس رسول خدا گریه کرد و ما به گریه آن گریه کردیم و گفتیم: ای رسول خدا: چه چیزی تو را به گریه انداخت؟

فرمود: ترحمی بر اشقیاء که خداوند می فرماید: (ولو تری إذ فزعوا فلا فوت وأخذوا من مكان قريب) یعنی العلماء والفقهاء،...).

واین حال فقهای آخر الزمان از زبان رسول خدا ﷺ و هیچ حجتی نیست برای کسی که از آنها پیروی کند درحلیکه آنها فریضه واجب جهاد دفاعی را تعطیل می کنند.

و در اینجا جای سؤال باقی می ماند که اگر دفاع از سرزمین و وطنی که انسان در آن زندگی می کند موافق فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ**^(۱). تو ای رسول با پیروانت مستقیم روی بجانب آئین پاک اسلام آور و پیوسته از طریقه دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید کرد این است آئین استوار حق لیکن اکثر مردم از حقیقت آگاه نیستند.

و آن حق است پس آیا دفاع اهل شرک و کفر و مبارزه آنها با ولی خدا و خلیفه آن در زمین هنگامیکه مؤمنان به سرزمین آنها هجوم کردند حق است؟

جواب اینکه حب سر زمین و وطن از فطرت جسمانی یا غریزه ای است و بر انسان است که آن را در مسیر صحیح استفاده کند در غیر این صورت وبال گردن وی خواهد بود. پس مستلزم است که انسان برای وطن خود خیر و صلاح و عدل بخواهد نه اینکه برای آن شر و فساد و ظلم بخواهد و اکیداً خلیفه خدا در زمین نشر کلمه لا اله الا الله در تمام زمین و برای اهل زمین خیر و صلاح و عدل می خواهد و او می خواهد زمین را پر از عدل و داد بکند، و می بایست حب زمین و وطن و دفاع از شهر ایستادگی با ولی خدا و خلیفه او در زمین باشد و ورود به سرزمین و وطن برای نشر خیر و اصلاح و عدل و دین را میسر کند، پس کسی که با ولی خدا و خلیفه آن در

زمین مبارزه کند، برای سر زمین و وطن خود خیر و اصلاح نمی خواهد، بلکه می خواهد ظلم و فساد و ستم بر زمین با تسلط اهل باطل و بقاء دولت طاغوت بر این سر زمین باقی بماند.

جواب سؤال:

فکر کنم در آنچه که گذشت جواب سؤال جهاد برای چیست روشن شد؟ و آن اعلاء و برتری کلمه الله است، خداوند می فرماید: **الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا** ^(۱).

اهل ایمان در راه خدا و کافران در راه شیطان جهاد می کنند پس شما مؤمنان با دوستان شیطان بجنگید (از آنها بیم و اندیشه مکنید) که مکر و سیاست شیطان بسیار سست و ضعیف است.

و همچنین خداوند می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ** ^(۲).

خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده، آنها در راه خدا جهاد کنند که دشمنان دین را به قتل رسانند و یا خود کشته شوند این وعده قطعی است بر خدا و عهدی است که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده و از خدا با وفاتر به عهد کیست؟ ای اهل ایمان شما به خود بشارت دهید که در این معامله و معاهده با خدا سعادت بزرگی است.

۱- نساء: ۷۶.

۲- توبه: ۱۱۱.

پس جهاد برای اعلاى كلمه الله است و نه بخاطر مصلحت شخصى يا غنيمت يا مصلحت وطنى يا قومى بنا بر اين دين الهى برتر از همه اين اعتبارات است و بندگى و اطاعت پروردگار، مؤمنين را بدون در نظر گرفتن مصالح عشيره اى و ميهنى و قومى متحد مى سازد و همه اينها به يك حقيقت بر مى گردد و آن منيت (أنا) و حب نفس است.

پس جهاد چه جهاد هجومى چه جهاد دفاعى بايد براى اعلاى كلمه الله باشد نه براى دفاع از وطن يا سرزمين باشد و براى مؤمن در اين جهاد نبايد هيچ مصلحت شخصى نباشد، جز اعلاى كلمه الله. تا شايد فرهنگ الهى و تمدن الهى و آزادگى الهى بنيان نهاده شود و همه اينها بطور با فرهنگ و تمدن و آزادگى كه جهان مادى امروزي شعار آن را بر پاداشته است در تناقض مى باشد چون اينكه امروز هر چه بر پا داشته شود جيزى نيست بجز اينكه پرچم شيطان مى باشد كه سربازان شيطان از انس و جن با تمام تلاش براى تثبيت آن بر اين زمين و براى قانع كردن اهل زمين با قدرت و طمع دو كوه دجال (كوهى از آتش و كوهى از طعام) و آنچه متناسب با آن است، در حقيقت سربازان شيطان عليه جند الله و تمدن الهى آنها كه بر خليفه خدا بر زمين متمرکز است، اعلام جنگ كردند و آنها بر حسب دموكراسى خود مى بينند و مقرر مى كنند كه حكم امام مهدى عليه السلام و حضرت عيسى عليه السلام و ايليا عليه السلام با حكم صدام (ملعون) برابرى ميكند؛ چون همه آن در نظرشان ديكتاتور هستند، پس هيچ راهى براى برپايى حاكميت الله نيست جز آگاهى بخشيدن به جامعه الهى سپس قدرت بكار مى آيد همانطوريكه آنها (يا جند شيطان) حاكميت مردم (دموكراسى) را بر پا داشتند و حاكميت الهى را با نيرنگ و زور نقض كردند.

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ^(۱).

کارزار کنید با هرکس از اهل کتاب که ایمان به خدا و روز قیامت نیاورده و آنچه را که خدا و رسولش حرام کرده حرام نمیدانند و به دین حق نمی‌گروند تا آنگاه که با ذلت و تواضع به اسلام جزیه دهند.

نکته ای

بین جهاد با شمشیر و جهاد با کلمه

دعوت برای خداوند سبحان و دین حق او، و برای اطاعت و پیروی از خلیفه الله در زمین با کلام و کلمه شروع می‌شود، خداوند تعالی می‌فرماید:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ^(۲).

ای رسول، خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن و با بهترین طریق مناظره نما که البته خدا کسی را که از راه او گمراه شده و آنکه هدایت یافته بهتر میداند.

وسلیمان عليه السلام با کلمه شروع کرد:

اذهب بكتابي هذا فألقه إليهم ثم تول عنهم فانظر ماذا يرجعون^(۳).

اینک نامه مرا به جانب آنان ببر و بازگرد تا بنگری پاسخ چه میدهند.

۱- توبه: ۲۹.

۲- نحل: ۱۲۵.

۳- نمل: ۲۸.

و نامه ای کریم و حکیم و رحیم بود **قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنَّي أُلْقِي إِلَيْ كِتَابٌ كَرِيمٌ**
* **إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** ^(۱).

چون هدهد نامه را از منقار در بر بلقیس افکند به شگفت آمد و مهر نامه را بر گرفت و مطالعه کرد و آنرا بسیار مهم یافت و رو به رجال در بارش کرده و گفت: نامه بزرگی به من رسیده. یعنی اینکه با رحمت همراه است.

سپس به مجادله منتقل می شوی به آنچه که بهتر است.

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ^(۲).

ای رسول، خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن و با بهترین طریق مناظره نما که البته خدا کسی را که از راه او گمراه شده و آنکه هدایت یافته بهتر میداند.

سپس به قول شدید منتقل می شوی **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ** ^(۳).

ای پیغمبر با کافران و منافقان جهاد و مبارزه کن و بر آنها بسیار سخت بگیر (بیش از این مدارا مکن) مسکن آنها دوزخ و بسیار بد منزلگاهی است.

و این چیزی است که حضرت سلیمان در آخر امر انجام داد **ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَدْلَةً وَهُمْ صَاغِرُونَ** ^(۴).

ای فرستاده بلقیسیان با هدایا بسوی آنان باز گردید که من لشکری بیشمار که هیچ بآن مقاومت نتوانند کرد بر آنها می فرستم و آنها را با ذلت و خواری از آن ملک بیرون میکنیم.

۱- نمل: ۲۹ - ۳۰ .

۲- نحل: ۱۲۵ .

۳- توبه: ۷۳ - تحریم: ۹ .

۴- نمل: ۳۷ .

واگر کلمه سودی نبخشد این شمشیر است که فاصل بین حق و باطل برای
اعلای کلمه الله و اظهار اطاعت و پیروی از او در رزمین است. پس انتقال به مبارزه
با شمشیر امری ایست حتمی و قتیکه کلمه سودی نبخشد بلکه در تمام ادیان الهی
امر یست واجب و به این دلیل است که انبیاء خدا و رسولانش شمشیر بلند کردند
و در راه خدا برای اعلای کلمه الله جهاد و مبارزه نمودند بنابر این انتقال مستقیم به
شمشیر عجله است که عجله کنندگان به هلاکت می رسند، و ترک انتقال به شمشیر
بعد از اتمام کلمه خذلان است و خذلان شدگان به هلاکت می رسند.



نکته ای

در جهاد بنی اسرائیل

قصه طالوت:

قوم طالوت قومی بودند از مؤمنین بنی اسرائیل که خود را برای امر خداوند
سبحان محصور داشتند و خداوند پاک و منزه است که کسانی که خود را برای امر
خداوند وقف کرده اند بدون آنکه برای آنها فرج و گشایشی قرار، ندهد ترک کند،
و حاکمیت مردم و انتخابات را به جهت اختیار پادشاه و رهبر قبول نمی کنند، بلکه از
خداوند سبحان خواستند که برای آنها پادشاهی تعیین کند، چون آنها به حاکمیت
خداوند سبحان و تعالی ایمان دارند و به بدیل شیطانی آن راضی نمی شوند و آن
حاکمیت مردم است. **أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ
لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا
تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ
عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ** (۱).

ندیدی آن گروه بنی اسرائیل را که پس از وفات موسی از پیغمبران وقت خود تقاضا کردند که پادشاهی برای ما بر انگیز تا به سر کردگی او در راه خدا جهاد کنیم؟ پیغمبر آنها گفت: اگر جهاد فرض شود مبادا نافرمانی کنید، گفتند: چگونه شود که ما به جنگ نرویم در صورتی که دشمنان ما، ما و فرزندان ما را به ستم از دیارمان بیرون کردند، پس چون با در خواست آنها جهاد مقرر گردید به جز اندکی همه روی گردانیدند و خدا از کردار ستمکاران آگاه است.

حال آیا در یک جامعه مؤمنه از منافقین خالی می شود؟ و اینچنین می شود که منافقان بر امر خداوند سبحان و تعالی اعتراض می کنند.

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ^(۱).

پیغمبر آنها گفت: خداوند طالوت را به پادشاهی شما بر انگیخت. گفتند: که از کجا او را بر ما بزرگی و پادشاهی رواست در صورتیکه ما به پادشاهی شایسته تر از اویم و او را مال فراوان نیست. رسول گفت: او را خداوند بر گزید و در دانش علم و توانائی فزونی بخشید و خدا ملک خود را به هر که خواهد می بخشد که او به حقیقت توانگر و داناست.

و در نتیجه طالوت به همراه مجاهدین برای مبارزه در راه خدا و اعلائی کلمه الله حرکت کرد فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمِ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ^(۲).

۱- بقره: ۲۴۷.

۲- بقره: ۲۴۹.

پس هنگامیکه طالوت لشکر کشید سپاه خود را گفت، خدا شمارا به نهر آبی آزمایش کند، هر که از آن بیاشامد از من و آئین من نخواهد بود. پس همه سپاه آشامیدند بجز عده قلیلی از آنها. بدین سبب چون طالوت و سپاهش مواجه با دشمن شدند لشکر بیمناک گشته گفتند: ما را تاب مقاومت جالوت و سپاه او نخواهد بود، آنانکه به لقاء رحمت خدا و ثواب آخرت معتقد بودند ثابت قدم مانده گفتند: چه بسیار شده که گروهی اندک بر سپاهی بسیار غالب آمده و خدا یاور صابران است.

و این امتحان الهی برای جدایی خوب از بد و برای نمایان شدن برتری اهل فضل از این جماعت مؤمنه بود ... **إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ ...** در اینجا مسئله تشنگی و آشامیدن آب نبود بلکه مسئله ایمان این جماعت به خدا و به ولی خدا و خلیفه آن در زمین و تسلیم امر ولی خدا و اطاعت و پیروی از وی است، و مسئله یقین، یاری رساندن خدا و فرج و گشایش خدا برای مؤمنین به سبب ایمان به خلیفه او در زمین و تسلیم برای ایشان و پیروی برای دین خداوند است، که برای آن گروه ها در میدان نبرد آشکار شد، گروهی که به امر خداوند یقین پیدا کردند افراد آنها هیچ ابائی نداشتند که به سوی مرگ بروند یا مرگ، سراغشان بیاید **قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ** ^(۱).

آنانکه به لقاء رحمت خدا و ثواب آخرت معتقد بودند ثابت قدم مانده گفتند: چه بسیار شد که گروهی اندک بر سپاهی بسیار غالب آمده و خدا یاور صابران است.

و گروهی پاهایشان لرزید در آن هنگام که گستردگی و ضخامت لشکر جالوت را دیدند لکن آنها با این ضعف درونی نفوس مبارزه کردند، اما گروه سوم در این مبارزه درونی و نفسانی، خود را باختند و در آن هیچ نیافتند بجز شکست، که از آن

صحبت می کنند چون آنان از درون شکست خورده بودند **قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ** ^(۱).

گفتند: ما تاب مقاومت با جالوت و سپاه او را نخواهیم داشت.

نکته ای

از جهاد مسلمانان همراه رسول خدا ﷺ

رسول خدا ﷺ و یارانش در مکه با کلمه و موعظه نیکو مبارزه می کردند

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ^(۲).

ای رسول، خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن و با بهترین طریق مناظره نما که البته خدا کسی را که از راه او گمراه شده و آنکه هدایت یافته بهتر میداند.

در آن هنگام که با اذیت و زندانی و شکنجه اهل مکه مواجه شدند و بعد از آنکه رسول خدا ﷺ در مکه و طائف اذیت و آزارهایی از آنها دید، آغاز به مهاجرت کردند ابتدا از مکه به حبشه سپس به مدینه منوره یثرب و رسول خدا ﷺ در مدینه شروع به آمادگی افراد برای جهاد و اعلائی کلمه الله کردند، و آن جنگ بزرگ بدر بود، که خداوند تعالی می فرماید: **وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ** ^(۳).

ای رسول بیاد آر هنگامی که خدا به شما وعده فتح بر یکی از دو طائفه را داد و شما مسلمین مایل بودید آن طایفه ای که شوکت و سلاح ندارد اموالشان نصیب

۱- بقره: ۲۴۹.

۲- نحل: ۱۲۵.

۳- انفال: ۷.

شما شود و خدا می خواست که صدق سخنان حق را ثابت گرداند و از ریشه کافران را بر کند.

و این پیروزی در روحیه مسلمین اثری عظیم داشت و تنها پیروزی نظامی نبود بلکه آیه و نشانه ای از آیات خداوند بود، و در آن دست غیب الهی را لمس کردند، که باعث ایجاد شکست در صفوف مشرکین مکه شد.

سپس جنگ احد پیش آمد و در آن شکستی برای مسلمانان بود در آن هنگام که عده ای از مسلمانان به جمع آوری غنائم پرداختند و پست های خود را ترک کردند که به سبب آن دنیا خواهی و زینت های آن بود، و در آن جنگ رباعیه (دندانهای پیشین) رسول خدا ﷺ شکست و مسلمانان وی را در میدان جنگ تنها گذاشتند و فرار کردند بجز عده اندکی که با جان خود از او دفاع کردند و در آن مددی از خداوند برای مسلمین بود هنگامی که با ایجاد رعب و ترس در دل مشرکین که تصمیم به از بین بردن مسلمین کردند، چون مشرکین شنیدند که رسول خدا و مسلمین با جان گذشتگی با آنها روبرو خواهند شد، باعث از بین رفتن شوکت مشرکین شد، و قلبهای آنها پر از رعب و ترس شد و با نا امیدي برگشتند.

سپس در جنگ خندق بود، و قتیکه امیر المؤمنین علی علیه السلام عمر بن ود عامری را کشت، مبارزه تمام اسلام در برابر تمام کفر بود، و در آن جنگ از ملائکه که جنود خداوند سبحانه و تعالی هستند، بودند که با ایجاد رعب و ترس و ناتوانی در دل مشرکین باعث ایجاد شکست در صف های آنها شدند. که خداوند تعالی می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا
وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ^(۱).

ای اهل ایمان به یاد آرید نعمتی را که خدا به شما عطا کرد و قتیکه لشکر بسیاری از کافران بر علیه شما جمع شدند، پس ما به مدد شما بادی تند و سپاهی بسیار که به چشم نمی دیدید فرستادیم و خدا خود به اعمال شما آگاه بود.

و اما جنگ حنین بهترین دلیلی است که ثابت شود که کثرت نظامیان به تنهایی چیزی بدست نمی آورد، و همانا پیروزی از جانب خداوند سبحان و تعالی است که او مدد دهنده مؤمنین در جنگ بدر با تعداد اندک آنها بود و کثرت آنها در حنین برای آنها کارساز نبود تا اینکه خداوند آنها را با یاری خود تأیید کرد **ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ** ^(۱).

آنگاه خدا وقار و سکینه خود را بر رسول خود و بر مؤمنان نازل فرمود و لشکرهایی از فرشتگان که شما نمی دیدید به مدد شما فرستاد و کافران را به عذاب و ذلت افکند و این است کیفر کافران.

این امر از خداوند سبحان و تعالی در خصوص جهاد هجومی و دفاعی همانطوریکه خداوند تعالی فرمود: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** ^(۲). و همچنین فرمود **كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ ...**

(ای اهل ایمان روزه برای شما نوشته شده و واجب گردید چنانکه امم سابقه را فرض شد و این دستور برای آن است که پاک و پرهیزکار شوید) و فرمود: (جهاد نیز برای شما نوشته شد و بر شما واجب گردید...).

و همانطوریکه روزه در هنگام رسیدن و قتش و با داشتن شرائط آن بر مسلمین واجب است، و حج نیز در رسیدن و قتش و احراز شرایط آن بر آنها واجب است،

۱- توبه: ۲۶.

۲- بقره: ۱۸۳.

وگر نه کسی که با داشتن شرایط حج و روزه و قادر به انجام آنها باشد تخلف و سرپیچی کند به آتش جهنم مجازات میشود که چه بد جایگاهی است، جهاد نیز اینچنین است که اگر وقت آن برسد و شرایط آن بوجود آمد، واجب است، و هر کس از آن تخلف و سرپیچی کند مانند کسی است که نماز و روزه و حج را ترک کرده باشد و عاقبت آن جهنم است که چه بد جایگاهی است.

واضح است که جهاد بر شما واجب شده و از آن اکراه دارید و برای انسان آسان نیست که نفس خود را بفروشد، و لذا این فروش برای خداوند سبحانه است که بهای آن بهشت است **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ** ^(۱).

خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده، آنها در راه خدا جهاد کنند که دشمنان دین را به قتل رسانند و یا خود کشته شوند این وعده قطعی است بر خدا و عهدی است که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده و از خدا با وفاتر به عهد کیست؟ ای اهل ایمان شما به خود بشارت دهید که در این معامله و معاهده با خدا سعادت بزرگی است.

پاک و منزله است خدایی که جهاد را برای امتحان قرار داد که خوب را از بد و صالح را از طالح و راستگو از دروغگو مشخص کند، خدای تعالی فرمود: **أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ** ^(۲).

آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید بی آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد * و همچنین فرمود: **أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ**

۱- توبه: ۱۱۱.

۲- آل عمران: ۱۴۲.

جَاهِدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ^(۱).

چنین می‌پندارید که شما را بدون آزمایش به حال خود رها می‌کنند در حالی که خدا هنوز در مقام طاعت و مجاهده معلوم نگردانیده که از شما چه کسی به حقیقت مؤمن است که جز خدا و رسول و مؤمنان را هرگز دوست خود نخواهد گزید و خدا از همه کار شما آگاه است.

و در نهایت لازم است که مؤمنین بدانند که نتیجه حتمی جهاد چیره شدن بر نفس و شیطان و زینتهای دنیا و هوسهای درونی و خروج از تاریکی‌ها بسوی نور که نتیجه‌ای بزرگ و کافیست چه با پیروزی مادی در میدان جنگ همراه باشد یا نباشد

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا^(۲).

مؤمنان باید در راه خدا به آنان که حیات مادی دنیا را بر آخرت گزیدند بجنگند و هر کس در جهاد به راه خدا کشته شد یا فاتح گردید زود باشد که او را اجر عظیم دهیم.

و در اینجا پرسشهایی می‌مانند که نیاز به جواب یا توضیح بیشتر دارند.

جهادی که خداوند آن را می‌خواهد باید با چه کسی باشد؟

و صاحب جهاد چگونه بداند که مورد رضایت پیشگاه خداوند است؟

و رابطه تمدن مادی با جهاد چیست؟

و رابطه تمدن اخلاقی با جهاد چیست؟

و رابطه تمدن اخلاقی با تمدن مادی چیست؟

۱- توبه: ۱۶.

۲- نساء: ۷۴.

و رابطه تمدن مادی در تکامل روحی انسان چیست؟

جهاد همراه حق

جهاد برای اعلاى كلمه الله سبحانه و تعالى است همانطوریکه مشخص شد در تمام ادیان الهی که اهل زمین آن را شناختند امریست مشروع، بلکه واجب می باشد و آنچه باقی می ماند اینکه کسانی هستند که می خواهند حق و باطل را به هم بیامیزند تا شکل مسخ شده و نا معلومی از جهاد درست کنند و آن را جهاد برای اعلاى كلمه الله بنامد، لذا از ضروریات است که هر انسان عاقل که برای عقل خود احترامی قائل است بر حدود کلمة الله العلیا که خداوند سبحان استقرار آن را بر تمام زمین میخوهد توقف کرده تا اینکه مانند (خرانی باشند که) تابعین علمای بی عمل (خران) همانطوریکه خداوند تعالی آنها را می نامد **مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ** ^(۱).

وصف حال آنان که تحمل علم تورات کرده و خلاف آن عمل نمودند در مثل به حماری (خران) ماند که بار کتابها بر پشت کنند (و از آن هیچ بهره نبرد) آری قومی که مثل حالشان این است که آیات خدا را تکذیب کردند بسیار مردم ستمگر بدی هستند و خدا هرگز ستمکاران را رهبری نخواهد کرد.

وما مسلمانان قرآن و احادیث حضرت محمد ﷺ و اهل بیت پاکش ﷺ در دست داریم و مسلمانانی که قرآن و احادیث آنها ﷺ حمل کردند سپس آنها را حمل نمی کنند مثل آنها مانند خری می ماند، و خداوند تعالی در قرآن کریم تبیان کرد که صوت علمای بی عمل (خران) بلند و مسموع است از طرف مقلدین (خر شده گان)

ولکن در عین حال منکر و قبیح است: **إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ** ^(۱). بدترین آوازه بانگ خران است.

همیشه در هر جامعه ای که در آن نبی یا وصی مبعوث می شود همیشه علمای بی عمل و تابعین آنها بدون تدبیر یا تفکر بلکه با استهزاء و مسخره کردن با آنها مبارزه میکنند و به آنها حمله ور می شوند و در روز قیامت:

تَبْرَأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأُوا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ^(۲).

هنگامیکه بیزاری جویند رؤسا و پیشوایان باطل از پیروان خود و عذاب خدا را مشاهده کنند هر گونه وسیله و اسباب از آنها قطع و روابط باطل بجا نماند. به هر حال این بحث، بحث عقائدی برای اثبات صاحب حق نیست و لکن خواستم التفات نظری باشد برای هر کسی که علمای گمراه آن را استحمار (خر کرده باشند) کردند چه از (مسلمین یا مسیح یا یهود) و از آنجا خداوند سبحان و تعالی انسان را آفرید تا برای او بنده باشد.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ^(۳).

جن و انس را نیافریدم الا برای عبادت کردن.

نه اینکه بنده ای باشد برای علمای گمراه کنندگان بی عمل:

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ ^(۴).

علماء و رهبانان خود را به مقام ربوبیت شناخته و خدا را نشناختند.



کلمة الله العليا

خداوند سبحانه و تعالی در ابتدا که انسان را خلق کرد فرمود:

۱- لقمان: ۱۹.

۲- بقره: ۱۶۶.

۳- ذریات: ۵۶.

۴- توبه: ۳۱.

إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً^(۱)

به فرشتگان فرمود که من در زمین خلیفه خواهم گماشت. و خلیفه اول در این سرزمین حضرت آدم عليه السلام بود. و این خلافت از اول قطع نشد و تا روز قیامت هم قطع نخواهد شد. و همانطوریکه فرشتگان به دو دسته تقسیم شدند بعضی به این خلافت اقرار کردند و گروهی از درانکار جحود و کفر به کلمه الله در آمدند هم به همین شکل این امر در زمین تکرار می شود و مردم به دو دسته تقسیم می شوند، گروهی پیرو منکر اول (ابلیس) به عنوان اولین منکر و گروهی پیرو اقرار کنندگان آغازین به عنوان اولین اقرار کنندگان (فرشتگان) شدند، و این امر کلمة الله العلیا که در هر زمان تکرار می شود و مردم به اقرار کنندگان و منکران به آن تقسیم می شوند.

خلیفه خدا در زمین خود کلمة الله است و بطور ساده و بودن هر پیچیدگی که هر کس به آن اقرار کند از موحدین است و هر کس منکر آن شود از مشرکین می باشد. و در هر زمان حضرت موسی عليه السلام و حضرت عیسی عليه السلام و حضرت محمد عليه السلام و امام حسین عليه السلام پیدا می شد بلکه همه انبیاء و اوصیاء در وجود خلیفه خدا در زمین نمود پیدا می کنند پس هر کس خلیفه خدا در زمین را انکار کند برآستی که حضرت موسی عليه السلام را انکار کرده هر چند ادعا کند که یهودی است و حضرت عیسی عليه السلام را انکار کرده هر چند که ادعای مسیحیت کند و همچنین منکر حضرت محمد عليه السلام می باشد هر چند که ادعای مسلمانی کند و منکر امام حسین عليه السلام است هر چند که ادعا کند از شیعه حسین ابن علی عليه السلام است، و جهاد برای اعلاى کلمة الله و اظهار امر خلیفه خدا در زمین اینچنین است چون او کلمة الله و خلیفه خداست که خدای سبحان و تعالی او را تعیین کرده است. چون توحید با شناخت و معرفت او حاصل می شود پس بوسیله آنها خداوند شناخته می شود و هر کس خلفاء خداوند

سبحان را شناخت خداوند را شناخت و هر کس آنها را انکار کند خداوند را انکار کرده است و هر کس به حق آنها جهالت کند به خداوند سبحان و تعالی جهالت کرده چون آنها اسماء الله الحسنی و وجه الله و ید الله سبحانه و تعالی هستند.



چگونه خلیفه خدا در زمینش در هر زمان شناخته می شود؟

مهم ترین روش برای شناخت خلیفه خدا در زمین عبارتند از:

راه اول: آن چیزی است که ملائکه بو سیله آن حضرت آدم علیه السلام را شناختند و آن نص صریح است. که خداوند سبحانه و تعالی بر حضرت آدم علیه السلام نص صریحی کرده که او خلیفه خدا بر روی زمین است **وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ** ^(۱).

بیاد آر وقتی که پروردگار فرشتگان را فرمود: من در زمین خلیفه خواهم گماشت، گفتند: آیا کسانی خواهی گماشت که فساد کنند و خونها بریزند و ما خود تسبیح و تقدیس می کنیم. خداوند فرمود: من چیزی از اسرار خلقت بشر می دانم که شما نمی دانید.

همچنین بعد از حضرت آدم علیه السلام نص الهی راهی برای شناخت خلیفه خدا در زمین شد ولی این بار نص الهی از طریق خلیفه قبلی شناخته می شود که بوسیله وصیت کردن بر وصی بعد از خود در بین امتش از طرف خدا می باشد و در واقع این وصی نیست که خلیفه بعد از خود را تعیین کند بلکه آن خداوند سبحانه و تعالی است که در هر زمان خلیفه اش را در زمین معین می کند، و نقش خلیفه سابق رساندن این نص الهی از طریق وصیت کردن است، و لذا به همین خاطر است که

خلفاء خدا در زمین از انبیاء و مرسلین، اوصیاء نامیده شدند. چون خلیفه سابق به خلیفه ما بعدش توصیه می کند و هیچ پیامبری از انبیاء علیهم السلام یا ائمه علیهم السلام پیدا نمی شود مگر اینکه خلیفه قبل به او وصیت کرده باشد، حضرت ابراهیم علیه السلام و اسحاق و یعقوب علیهم السلام و انبیائی از بنی اسرائیل علیهم السلام بر حضرت موسی علیه السلام تصریح کردند و به او وصیت کردند و حضرت موسی علیه السلام و انبیاء علیهم السلام به حضرت عیسی علیه السلام وصیت کردند. و حضرت عیسی علیه السلام به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت محمد صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام و ائمه دوازده گانه علیهم السلام و مهدیین از فرزندان امام زمان وصیت کرد و خلایق پیدا نمی شود که غیر از آنها علیهم السلام آن را پر کند. و لکن امت ها از آنها منحرف شدند که در بین آنها علمای عامل پیدا شدند که مردم را به بازگشت به راه اوصیاء علیهم السلام و ضرورت پیروی از آنها و گرفتن دین از آنها ارشاد کردند. و همچنین علماء بی عملی پیدا شدند که کوشش کردند که نقش اوصیاء را به خود نسبت دهند. همانطوریکه بن ابی قحافه (خلافت) را مانند جامه بر تن کرد، امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود:

(أما والله لقد تقمصها ابن أبي قحافة وإنه ليعلم أن محلي منها محل القطب من الرحي. ينحدر عني السيل ولا يرقى إلي الطير. فسدت دونها ثوبا وطويت عنها كشحا. وطفقت أرتأي بين أن أصول بيد جذاء أو أصبر على طخية عمياء يهرم فيها الكبير. ويشيب فيها الصغير. ويكدح فيها مؤمن حتى يلقي ربه فرأيت أن الصبر على هاتا أحجى فصبرت وفي العين قذى وفي الحلق شجا أرى تراثي نهبا...).

آگاه باشید. به خدا سوگند که «فلان» خلافت را چون جامه ای بر تن کرد و نیک می دانست که پایگاه من نسبت به آن چونان محور است به آسیاب. سیلها از من فرو می ریزد و پرنده را یارای پرواز به قله رفیع من نیست. پس میان خود و خلافت پرده ای آویختم و از آن چشم پوشیدم و به دیگر سو گشتم و رخ برتافتم. در اندیشه شدم که با دست شکسته بتازم یا بر آن فضایی ظلمانی شکیبایی ورزم، فضایی که

بزرگسالان در آن سالخورده شوند و خردسالان به پیری رسند و مؤمن، همچنان رنج کشد تا به لقای پروردگارش نایل آید. دیدم، که شکیبایی در آن حالت خردمندانه‌تر است و من طریق شکیبایی گزیدم، در حالی که، همانند کسی بودم که خاشاک به چشمش.

اما راه دوم: برای شناخت خلیفه خدا در زمینش همان سلاح انبیاء و اوصیاء است و آن علم و حکمت می باشد که از طریق کلام و دستیابی به راه حلی برای مشکلات و امور جاری آنان شناخته می شود و برای انسان لازم و ضروری است که از (آنا) منیت جدا شود تا حکمت و علم آنها علیهم السلام برای وی آشکار گردد و خداوند سبحان توسط آن بر ملائکه احتجاج کرد: **وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** ^(۱).

ویاد داد به آدم همه اسماء را و آنگاه حقایق آن اسماء را در نظر فرشتگان پدید آورد و فرمود: اسماء اینان را بیان کنید اگر شما در دعوی خود صادقید. و این بهترین دلیل بر خلیفه خدا در زمین است.

اما راه سوم: برای شناخت خلیفه خدا در زمینش آن علم و پرچم است: (البیعه لله) بیعت برای خداوند است یا مالکیت برای خداوند است.

و خداوند سبحان با آن برای خلیفه اول حضرت آدم علیه السلام بر ملائکه احتجاج کرد **فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ** ^(۲).

پس چون آن عنصر را معتدل بیاریم و در آن از روح خویش بدمم همه بر او سجده کنید.

یا به عبارت دیگر از او اطاعت کنید و از فرمان وی پیروی کنید چون آن خلیفه من است. که خداوند می فرماید:

۱- بقره: ۳۱.

۲- حجر: ۲۹.

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ ^(۱).

بگو ای پیغمبر: خدایا پادشاه ملک هستی، تو هر که را خواهی سلطنت بخشی و از هر که خواهی بگیری و هر که را خواهی عزت دهی و هر که را خواهی خوار گردانی، هر خیر و نیکی به دست تو است و تنها تو بر هر چیز توانایی. و همچنین خداوند می فرماید: **مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ** ^(۲) پادشاه و صاحب روز جز است.

و در تلبیه حج (الملك لك لا شريك لك) پادشاهی برای تو و هیچ شریکی نداری.

و خلیفه خداوند بر اساس این حقیقت با کسی سیاست بازی نمی کنند هر چند که بسبب حمل رسالت خداوند متهم می شدند، در قدیم در باره حضرت عیسی عليه السلام گفتند که او به ملک بنی اسرائیل طمع دارد که علمای بی عمل به علت مداهنه آنها با حکومت روم آن را از دست داده بودند و در مورد دعوت حضرت محمد صلى الله عليه وسلم گفته شد که: (انه لا جنة ولا نار ولكن الملك) هیچ بهشت و جهنمی در کار نیست بلکه مسئله پادشاهی است، یا اینکه می گفتند محمد صلى الله عليه وسلم آمده است که پادشاهی را برای خود و فرزنداش به دست آورد، و در مورد علی عليه السلام گفته می شد: (او بر ملک حریص است) با آنکه آنها می شنیدند که می فرماید: (مالِ علي و ملك لا يبقی) علی را با حکومت رانی بی دوام چه نسبتی است؟! و پارسایی و رو گرداندن او از دنیا و زخرف آن را می دیدند و این است حال عیسی عليه السلام و حال حضرت محمد صلى الله عليه وسلم که بر هیچ کس مخفی نیست.

انبیاء و مرسلین و اوصیاء توجهی به اتهامات مردم نمی کنند همانطوری که حال و روز علمای بی عمل که رضای مردم را به سخط و عذاب الهی طلب می کنند و می

۱- آل عمران: ۲۶.

۲- فاتحه: ۴.

خواهند و به همین دلیل است که مردم از علمای بی عمل پیروی می کنند و با انبیاء و اوصیاء که آنها را به حاکمیت خدا در زمین دعوت می کنند به مبارزه بر می خیزند چه در مرحله قانون گذاری و چه در مرحله اجرای قانون (قانون و حاکم) لازم و ضروری است که دستور دستور الهی باشد، و حاکم تعیین شده از طرف خداوند سبحانه و تعالی است، و این مناسب حال و روز خیلی از مردمی که که تابع میل و خواهش های نفسانی هستند و خوشی در دنیا را بر عافیت آخرت ترجیح می دهند، و خداوند علیم و خبیر از حال اکثریت که بر آن افزونتری نیست خبر می دهد **وَإِنْ تُطِيعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ** ^(۱) و اگر از اکثریت آنچه در زمین است پیروی کنی شما را از راه خداوند گمراه خواهند نمود **وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ** ^(۲) و لکن اکثر مردم ایمان نمی آورند.

وَمَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ ^(۳) و تو هر چند جهد و ترغیب در ایمان مردم کنی باز اکثر آنان ایمان نخواهند آورد. **وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ** ^(۴) و قبل از اینان اکثر پیشینیان هم سخت گمراه شدند.

مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ^(۵) آنها جز به حق و از روی حکمت و مصلحت نیافریدیم و لیکن اکثر مردم از آن آگاه نیستند. **قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ** ^(۶) بگو که ستایش مخصوص خداوند است بلکه اکثر آنها نمی دانند.

۱- أنعام: ۱۱۶.

۲- هود: ۱۷.

۳- یوسف: ۱۰۳.

۴- صافات: ۷۱.

۵- دخان: ۳۹.

۶- لقمان: ۲۵.

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ^(۱). بگو که ستایش مخصوص خداوند

است بلکه اکثر آنها تعقل نمی کنند .

وَقَالُوا إِن نَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نُتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوَلَمْ نُمْكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَى
إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ^(۲).

وگفتند: که اگر ما با تو اسلام را که از طریق هدایت است پیروی کنیم ما را از سرزمین خود به زودی برانند بگو: آیا ما حرم مکه را برایشان محل ایمن قرار ندادیم تا به این مکان نعمت و ثمرات که روزیشان کردیم از هر طرف بیاورند؟ ولیکن اکثر مردم نادانند.

مردم بیشتر از این سه وسیله شناخت خلیفه خدا در زمین به چیز دیگری احتیاج ندارند که جمع شدن این شرایط فقط در خلیفه خدا در زمین می باشد اما همانطوریکه گروه اول (ملائکه) به دو دسته تقسیم شدند و ملائکه سجده کردند و ابلیس (لع) کفر ورزید و نسبت به واسطه (خلیفه خدا در زمین) راضی نبود، و این موارد سه گانه حجت تامه از طرف خدا جهت وجود خلیفه خدا در زمین می باشد. و با این وجود خداوند سبحانه و تعالی و بخاطر رحمت گسترده او انبیاء و اوصیاء را با آیات و نشانه های زیادی که از جمله آنها معجزات و روئیاها یی که مؤمنین می بینند و غیره آنها را تأیید کرده اند { که من در صدد مناقشه و استقصاء آنها نیستم به کتابهایی که برادران انصار امام مهدی علیه السلام نوشتند مراجعه کنید }.

خداوند آنها را برای هر خیری در دنیا و آخرت محفوظ و نگه دارد ولیکن فقط مناقشه جزئی در خصوص معجزاتی که انبیاء به و سیله آنها تأیید شدند خواهیم داشت و آن بخاطر اهمیت آن و غفلت مردم از آن که عبارتند از:

۱- عنکبوت: ۶۳.

۲- قصص: ۵۷.

مسئله تلبیس (سرپوش گذاشتن) در معجزه و هدف آن اینکه مردم میدانند که از جمله معجزات حضرت موسی عليه السلام عصایی بود که به افعی تبدیل شد که در زمان انتشار سحر و جادو بود و از جمله معجزات حضرت عیسی عليه السلام شفای بیماران در زمانی که طب و پزشکی در آن منتشر شده بود و از جمله معجزات حضرت محمد صلی الله علیه و آله قرآن است و آن در زمانی پیش آمد که بلاغت کلام منتشر شده بود و در اینجا کسی که با حقیقت آشنایی ندارد علت شباهت معجزه با آنچه در زمان وقوع آن را تنها بر ای غلبه معجزه بر سحر و طب و بلاغت می داند و لکن حقیقتی که بر مردم مخفی مانده با آنکه در قرآن ذکر شده اینکه معجزه مادی برای کسانی که جز ماده چیزی نمیدانند آمده است که خداوند سبحانه و تعالی راضی نمی شود که ایمان به ماده باشد بلکه لازم و ضروری است که ایمان به غیب باشد و می فرماید:

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ^(۱).

کسانی که به غیب ایمان می آورند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه به آنها روزی دادیم انفاق می کنند.

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذُّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ^(۲).

بیم دادن تو تنها کسی را [سودمند] است که کتاب حق را پیروی کند و از [خدای] رحمان در غیب بترسد [چنین کسی را] به آمرزش و پاداشی پر ارزش مده

.۵۵

مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ^(۳).

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ^(۴).

۱- بقره: ۳.

۲- یس: ۱۱.

۳- ق: ۳۳.

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در غیب او و پیامبرانش را یاری می کند آری خدا نیرومند شکست ناپذیر است.

خداوند سبحانه و تعالی خواستار ایمان بندگان به غیب می باشد و معجزه های را که می فرستد حتما در آن ایمان به غیب وجود دارد و به همین دلیل در آن اندکی پوشیدگی است که در بیشتر مواقع در زمانی که ارسال می شوند شبیه به هم هستند **وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ** ^(۲). و چنانچه فرشته ای به رسالت فرستیم، هم او را به صورت بشری در آوریم و بر آنان همان لباس مردان بپوشانیم.

و به این دلیل مادی گرایان و کسانی که بجز ماده چیزی را نمی شناسند در مشابه بودنشان عذری برای سقوطشان می بینند **فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَوْلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ** ^(۳).

پس هنگامیکه رسول گرامی حق از جانب ما بر آنها فرستاده شد گفتند: چرا به این رسول مانند مانند موسی معجزاتی داده نشده؟ و گفتند: اینها سحر و جادوگری است که موسی و هارون ظاهر می کنند و گفتند: ما به همه اینها سخت بی ایمان و بی عقیده ایم.

بنابراین تشابه برای آنها عذری شده که بگویند **سِحْرَانِ تَظَاهَرَا** سحر و جادوگری است که موسی و هارون ظاهر می کنند) و **إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ** (ما به همه اینها سخت بی ایمان و بی عقیده ایم) امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که یکی از

۱- حدید: ۲۵.

۲- أنعام: ۹.

۳- قصص: ۴۸.

منافقین را توصیف می کند می فرماید: (... جعل الشبهات عاذرا لسقطاته) ... شبه ها را برای سقوط خود عذری قرار داده اند.

اما اگر معجزه قدرتمند باشد و در آن هیچ شبه ای نباشد در آن حالت برای ایمان به غیب هیچ جایگاهی باقی نمی ماند که در این حالت پناه بردن به ایمان اجباری می شد این نه ایمان است و نه اسلام است بلکه تسلیم شدن است و این مورد رضایت خداوند نمیباشد و آن را نمی خواهد و قبول نمی کند **وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ** ^(۱).

و ما بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم پس آنکه فرعون و سپاهش به ظلم و تعدی از آنها تعقیب کردند تا چون هنگام غرق او فرا رسید گفت: اینک من ایمان آوردم به آنکه بنی اسرائیل به او ایمان دارند و جز او خدایی نیست و من هم تسلیم فرمان او هستم.

پس فرعون ایمان می آورد و مسلمان می شود یا بگوئیم تسلیم می شود قبل از اینکه بمیرد اما خداوند به این ایمان و این اسلام نه راضی می شود و نه قبول می کند و خداوند سبحان با این جواب به او پاسخ می دهد:

الآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ^(۲).

به او خطاب شد: اکنون ایمان آوردی؟ در صورتی که عمری پیش از این به کفر و نافرمانی زندگی کردی و از بد کاران بودی.

این ایمان به سبب یک معجزه قدرتمند و قهار حاصل شد و برای کسانی که بجز این جهان مادی چیز دیگری را نمی شناسند برای تأویل یا وارد شدن شبهه بر کسانی که به آن ایمان آوردند هیچ مجالی نیست و با این وجود برای غیب واز

۱- یونس: ۹۰.

۲- یونس: ۹۱.

طریق غیب آنچنان که خدا می خواهد جایگاهی باقی نمی ماند. لذا تا این حد ایمان پذیرفتنی نیست چون آن التجاء و اجباری است نه ایمان **هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ** ^(۱).

آیا انتظار دارند جز آنکه فرشتگان قهر بر آنها در آیند و یا امر خدا و یا قضای الهی بر آنان رسد و همه هلاک شوند، یا برخی دلایل و آیات خدا آشکار شود، روزی که قهر خدای تو بر آنها برسد آن روز هیچ کس را ایمان نفع نبخشد اگر قبل از آن ایمان نیاورده و یا در ایمان کسب خیر و سعادت نکرده باشند، بگو: در انتظار نتیجه اعمال زشت باشید ما هم هستیم.

قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ^(۲).

ای رسول ما بگو: که روز فتح، ایمان آنان که کافر بودند سود نبخشد و به آنها با نظر لطف و رحمت ننگرند.

و اگر خداوند می خواست که ایمان مردم با التجاء و به اجبار باشد همراه انبیاء معجزات قهار می فرستاد تا مجالی برای کسی باقی نماند که بگوید **سِحْرَانِ نَظَاهَرَا** (سحری ظاهر است) او **أَضْعَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ** ^(۳).

(اظهار جادوگری) یا (خواب و خیالی بی اساس است بلی محمد ﷺ شاعر بزرگی ست که این کلمات را خود فرا بافته است و گرنه باید مانند پیغمبران گذشته آیت و معجزه ای برای ما بیاورد).

۱- أنعام: ۱۵۸.

۲- سجدة: ۲۹.

۳- انبیاء: ۵.

خداوند می فرماید **وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ** ^(۱).

اگر خدای تو می خواست اهل زمین همه یکسر ایمان می آوردند آیا تو مردم را به اجبار و می داری که ایمان بیاورند؟

و نیز خداوند می فرماید: **وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بَأْيَةٌ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ** ^(۲).

چنانچه انکار و اعتراض آنها تورا سخت می آید اگر توانی نقبی در زمین بساز یا نردبانی بر آسمان بر افراز تا آیتی بر آنها آوری و اگر خدا می خواست همه را مجتمع بر هدایت می کرد پس تو البته از آن جاهلان باش.

پس حمد و ستایش خداوندی که به ایمان به غیب راضی است و ایمان را از راه غیب و از خلال غیب قرار داد و به ایمان به ماده راضی نمی شود و آن را در ماده و از طریق ماده قرار نمی دهد تا اینکه اهل قلوب و بصیرت نافذ از بصیرتهای کور و قلب های مختوم جدا سازد و در حقیقت واقعیت همین است، هر چند که بسیاری در این موضوع مناقشه می کنند و لکن به این موارد کم اکتفا می کنم و مابقی را به مؤمنین و امی گذارم تا در آن بیافزایند و به اصل موضوع بر می گردم و می گویم: از آنچه که گذشت روشن شد که جهاد همراه خلیفه خدا در زمین و به دستور او، عین حق است و به غیر از آن زحرف باطل است.

عن أبان بن تغلب قال: كان أبو عبد الله عليه السلام إذا ذكر هؤلاء الذين يقتلون في الثغور يقول: (ويلهم ما يصنعون بهذا؟ يتعجلون قتلة في الدنيا وقتلة في الآخرة، والله ما الشهداء إلا شيعتنا، وإن ماتوا على فراشهم) ^(۳).

۱- یونس: ۹۹.

۲- أنعام: ۳۵.

۳- محاسن - أحمد بن محمد بن خالد البرقي: ج ۱ ص ۱۶۴.

أبان بن تغلب گفت: ابی عبد الله عليه السلام وقتی که آن افراد در مرزها مبارزه می کنند می فرماید: وای به حال آنها که با آن چکار میکنند؟ استعجال می کنند در کشف شدن در دنیا و آخرت، بخدا قسم که هیچ شهیدی نیست جز شیعیان ما، و اگر بر بستر خود بمیرند.

پیشرفت تمدن مادی و تکامل روحی

انسان آفریده شد تا خداوند سبحانه و تعالی را بشناسد **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ**^(۱). هیچ جن و انسی را نیافریدم مگر برای عبادت کردن. یعنی به معرفت برسند و مانیز عبادت می کنیم تا به معرفت برسیم و عبادتی که صاحب خود را به خداوند نزدیک نکند در آن خیری نیست و در نهایت عبادت، معرفت به خداوند سبحانه و تعالی را زیاد می کند. یا به عبارتی دیگر انسان برای تکامل روحی و ارتقاء به بالاترین مراتب این کمال ممکن خلق شده است، پس مهم و منظور روح است نه جسم متعلق به این عالم مادی جسمانی و انسان با این معنا خلیفه خدای سبحانه و تعالی می باشد؛ یعنی اگر به تکامل روحی برسد تا وجه الله در خلق و خلیفه بر حقیق در زمین باشد، و کسانی هستند که تلاش می کنند انسان را خلیفه خدا فقط بر روی اجسام و گِل قرار دهند با اینکه خداوند به اجسام نظر نکرد از آن زمانی که آنها را خلق کرده است همان طوریکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است، و این جاهلان تلاش می کنند که هدف انسان و بلکه منظور از آفرینش آن تحقق و پیشرفت مادی و جسمانی قرار دهند، در صورتیکه قرآن برای ما رابطه پیشرفت مادی جسمانی و تکامل روحی را بیان کرده است **كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّا** **لِيَطْغَىٰ أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَىٰ**^(۲)، خیر انسان از کفر و طغیان نمی ایستد و سرکش

۱- ذریات: ۵۶.

۲- علق: ۶ - ۷.

میشود * چونکه به دارائی میرسد * یعنی همان غنای مادی و پیشرفت مادی باعث طغیان انسان و انحطاط روحی وی می شود و این هدف امروزی حیات بشریت در این زمین است، و زمین مانند آنچه امروزه حاصل شده به خود فساد و افساد و ظلم و طغیان ندیده است.

و بعضی از مردم با این عالم مادی انس گرفتند تا انجایی که تصور کردند که کمال را در پیشرفت مادی دیدند، و اگر آنها ملتفت شوند می بینند که این عالم مادی بسوی زوال و نابودی بلکه در زوال مستمر سیر می کند که در هر روز انسانهایی می میرند و انسانهایی به دنیا می آیند و روزی می آید که همه انسانها در آن می میرند و کسی بجای آنها آفریده نمی شود **كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ** ^(۱). هر چه بر زمین است نابود می شود. و پیشرفت بزرگ مادی امروزه به نزدیک شدن این زوال اشاره می کند **إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ** ^(۲).

محققاً در مثل، زندگانی به آبی می ماند که از آسمانها فرو فرستادیم تا به آن باران انواع مختلف گیاه زمین از آنچه آدمیان و حیوانات تغذیه کنند بروید، تا آنگاه که زمین از خرمی و سبزی به خود زیور بسته و آرایش کرده و مردمش خود را بر آن قادر و متصرف پندارند ناگهان فرمان ما به شب یا روز در رسد و آن همه زیور زمین را درو کند و چنان شود که گوئی دیروز در آن هیچ نبود، اینگونه خدا آیاتش را روشن برای اهل فکر بیان فرماید.

۱- رحمن: ۲۶.

۲- یونس: ۲۴.

اما ارواح باقی و ماندگار هستند و عاقبت آنها خلود در بهشت یا جهنم و در نعمت یا جحیم می باشد.

ولازم و ضروری است که انسان آگاه باشد که در این عالم مادی جسمانی آمده است تا اینکه امتحان پس دهد نه اینکه در این دنیا باقی و جاودانه بماند بلکه همه این عالم مادی جسمانی سیر و حرکت آن بسوی زوال و نابودی است بله ، خداوند مؤمنین را به پیشرفت مادی جسمانی سفارش می کند تا از کافرین بی نیاز و غنی باشند تا عزتی به دست آورند تا در مقابل آنها بایستند **وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تظَلُمُونَ** ^(۱).

آماده و مهیا کنید در مقابل مبارزه از آذوقه و آلات جنگی، اسبان سواری برای تهدید دشمنان خدا و دشمنان خودتان و بر قوم دیگری که شما بر دشمنی آنان مطلع نیستید و خدا به آنها آگاه است و آنچه در راه خدا صرف می کنید خدا به شما عوض خواهد داد و هرگز به ستم نخواهد شد.

و اما این پیشرفت مادی باید همراه با ایمان حقیقی و در راه تکامل روحی مستمر برای مؤمنین باشد، تا اینکه مانعی برای ذکر خداوند سبحان و تعالی نباشد و اگر اینگونه باشد توفیق الهی عظیمی همراه آن خواهد بود **وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ** ^(۲).

و چنانچه مردم شهر و دیار همه ایمان آورده و پرهیزگار می شدند همانا ما درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آنها میگشودیم و لیکن چون تکذیب (آیات و پیغمبران ما را) کردند ما هم آنانرا به کیفر کردار زشتشان رسانیدیم.

۱- انفال: ۶۰.

۲- اعراف: ۹۶.

پس خداوند سبحان و تعالی آنانی که امید به ایمان و تقوی آنها است نقصان و کمی در ثمرات و برکات را به آنها می چشاند و به این وسیله به آنها رحمت میبخشد چون باعث سوق دادن آنها بسمت ایمان و تقوی میشود، و با توجه به حدیث قدسی ضعف و فقر باعث توجه بسوی خداوند می شود ...

(یا ابن عمران اذا رایت الغنی مقبلا فقل ذنب عجلت عقوبته واذا رایت الفقر مقبلا فقل مرحبا بشعار الصالحین).

ای پسر عمران هرگاه دیدی غنا و دارائی به سمت شما می آید بگو گناهی است که در عقوبت آن تعجیل شده است و اگر دیدی فقر به سوی تو می آید پس بگو خوشا به شعار صالحین.

اما اگر اهل زمین ایمان آوردند و تقوی الهی پیشه کردند خداوند به عذاب آنها چه می کند و چه نفعی برای او در نقصان و کمی ثمرات و برکت زمین شان و اعمالشان دارد بلکه به آنها وعده داده که **لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ** اگر اهل قری ایمان بیاورند و تقوی پیشه کنند بر آنها می گشایم برکاتی از آسمان و زمین.

پس لازم است که سعی و حرکت انسان بسوی تکامل روحی و ایمان حقیقی باشد اما در پیشرفت مادی جسمانی که انسان برای آن تلاش می کند باید از دیدگاه تکامل روحی باشد یعنی سعی در پیشرفت مادی برای اطاعت و پیروی از خدا و برای تحقق اراده خداوند در نشر توحید و رحمت و عدالت بر این زمین باشد.

و اما مؤمنین مپندارند که پیشرفت مادی کافران توفیق الهی یا در آن برای آنها خیری هست بلکه برای آنها شر است چون باعث ادامه دادن آنها در سرکشی و تکبر بر اراده خداوند سبحانه و تعالی است

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا
إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ^(۱).

گمان نکنید آنان که به راه کفر رفتند مهلتی ما به آنها دهیم به حال آنان بهتر خواهد بود، بلکه مهلت برای امتحان می دهیم تا بر سرکشی بیفزایند و آنان را عذابی است خوار و ذلیل کننده.

دنیا و زیور آن سبب مستی و سرگردانی و دوری آنها از خداوند سبحانه و تعالی می شود **لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ**^(۲).

بجان تو قسم که این مردم دنیا همیشه در مستی و شهوات نفسانی در حیرت و گمراهند.

چه زیانی بزرگتر از اینکه انسان دشمن خدا باشد و چه کسبی پلیدتر از دنیا و زیورهای آن

وَلَوْلَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِّنْ
فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ^(۳).

و اگر نه این بود که مردم همه یک نوع و یک امتند ما آنان که کافر به خدا می شوند (به مال دنیا) سقف خانهایشان از نقره خام قرار میدادیم و (چند طبقه) که با نردبام بالا روند.

تمدن مادی و تمدن اخلاقی و جهاد

در حقیقت بیشتر مردم دچار یک سر درگمی بزرگی بین پیشرفت مادی و پیشرفت اخلاقی شده اند و هر پیشرفت مادی را پیشرفت کننده اخلاقی قلمداد می کنند (هرکس مالش بیشتر باشد اعتبارش بیشتر است) که ناشی از بهم آمیخته شدن

۱- آل عمران: ۱۷۸.

۲- حجر: ۷۲.

۳- زخرف: ۳۳.

فرهنگ مادی با فرهنگ اخلاقی است که در هر امتی یکسان بحساب می آیند، و آن یک میزان و قیاس باطل است و الا انبیاء و اوصیاء و پیروان آنها که هر کدام که دستش از کم یا زیاد زخرف این دنیا و فرهنگ مادی آن و حکمرانی زائل آن خالی شد و حاشا آنها پست ترین اخلاقیات را داشتند.

و فرعون و نمرود و شبیه آنها آنانی که اهرام و برج ها و قصرها و شهرهای مجلل ساختند آنها صاحب اخلاق و فکرهای روشن بودند و آنها کجا و این اخلاقیات کجا.

و همچنین متهم اول ویران کننده فرهنگ مادی بوسیله مجازاتها خداوند سبحان می باشد که پاک و منزّه از آنچه شرک می ورزند، بلکه بخدا قسم امر آنها را نفهمیدند تا از گذشتگان پند بگیرند.

در واقع پیشرفت تمدنی اخلاقی از اهداف انبیاء است که از طرف خداوند آن را به ارمغان آورده اند و هر چه که در دست انسانیت از اخلاق کریمه موجود است چیزی نیست مگر نمونه ای از آن اخلاق الهی که انبیاء و اوصیاء آن را به ارمغان آورده اند.

و سرور انبیاء و مرسلین و خاتم آنها حضرت محمد ﷺ بعثت وی منحصرأً جهت به کمال رساندن اخلاقیات الهی بوده است که آن بزرگوار ﷺ می فرماید: (انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق) مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را به اتمام برسانم. به حق که اصل و معدن اخلاق کریمه تعالیم انبیاء ﷺ است و اخلاق مقیاس پیشرفت حقیقی امتهاست و هیچ ارزشی برای تقدم مادی نیست (فرهنگ مادی) هر چند که تقدم بزرگ باشد اگر تقدم و پیشرفت اخلاقی همراه آن نباشد (فرهنگ اخلاقی). و با روشنی این حقیقت و ساده بودن آن اما اکثر مردم آن را در نمی یابند. و نتیجه معکوسی که از مقدمات فاسده در نزد اکثر مردم بدست آمده جنگهایی است که آمریکا بوجود آورده است ((مقدمه مادی است و در نهایت هیچ بحثی در

پیشرفتهای اخلاقی نیست)) حق است چون هدف آن از بردن ظلم و سرکشی و برقراری دموکراسی و حاکمیت مردم و آزادی آنها است. و هرکس رو در روی آمریکا یا قانونی که او بنیان نهاده و می خواهد که بر روی این زمین برقرار شود ایستادگی کند ظالم و سرکش است و اینچنین شد که موازین به هم ریخت و بعد از این سردرگمی موجود در سطح جهان به این عدم وضوح دیدگاه و تشویش افکار کمک کرد و در نهایت طالبان حق از کبریت احمر (قرمز) هم کمیاب تر شدند.

و شاید اگر مردم این سؤال را از خود بکنند که (چه کسی قانون گذاری میکند و حاکم را تنصیب می کند خدا یا مردم؟) برای آنها روشن خواهد شد و متوجه می شوند که آمریکا و دموکراسی و آزادی آن بتی است که بجای خدا عبادت می شود و حال و روز آن حالت طاغوتیان است که در افغانستان و عراق قرار داده است و آمریکا یک شیطان مسخ شده است همانطوریکه صدام و ابن لادن (لعنت خدا بر آنها باد) و پیروان آنها مسموخ های شیطانی هستند، چون همه آنها (آمریکا، صدام، ابن لادن و اشباه آنها) از طرف خداوند منصوب نشده اند و همچنین آنها قانون الهی را نمی دانند و برقراری آن را نمی خواهند همانطوریکه بعضی از آنها بنام دین مردم را فریب می دهند در حالی که آنها در دین هیچ تفقهی ندارند.

از بدیهیات سه دین الهی این است که خداوند قانون گذاری می کند و حاکم از طریق خداوند منصوب می شود که متون دال بر این موضوع در تورات و انجیل و قرآن بسیارند و به زبان ساده اینکه قانون در این زمان قرآن و انجیل و تورات است و حاکم حضرت مهدی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام و ایلیا علیه السلام است و کتابهای آسمانی همه یکسان هستند که از یک مبداء نازل شدند و همه انبیاء و ائمه علیهم السلام یکی هستند و از یک جا فرستاده شده اند.

می گویم که اگر مردم از خود این سؤال را بپرسند و این جواب روشن را به خود دهند همه آنها بر توحید متفق و جمع خواهند شد و خداوند سبحانه و تعالی را

عبادت خواهند کرد و به قانون خدا و خلیفه آن در زمین اقرار خواهند کرد، و هیچ عامل ایجاد کننده اتحاد حقیقی بجز قانون الهی و حاکم الهی پیدا نمی شود که اهل زمین را بر حق و عدالت و رحمت متحد می کنند. و برای مؤمنین چاره ای جز جهاد برای برقراری قانون الهی و حاکم الهی که خلیفه خدا در زمین می باشد، نیست. تا اینکه زمین پر از عدل و داد و اخلاق کریمه و فرهنگ اخلاقی شود کما اینکه امروز پر از ظلم و فساد شده است، بلکه نتیجه اینکه سربازان شیطان که لعنت خدا بر او باد برای برقراری حاکمیت و خُلق شیطانی مبارزه می کنند، پس برای چه سربازان خدا برای برقراری حاکمیت خداوند سبحانه و تعالی و اخلاق الهی مبارزه نکنند در حالی که جنگ و جهاد آنها دفاع از تمدن اخلاقی انبیا و مرسلین علیهم السلام در مقابل هجوم شیطان و سربازانش که اصحاب تمدن مادی می باشد که برای از بین بردن اخلاق الهی تلاش می کنند.

حقیقت این است که هیچ چاره ای نیست جز اینکه خداوند را یاری کرده و به حاکمیت آن اقرار کنی و یا اینکه همراه شیطان و برای حاکمیت آن مبارزه کنی و ساکت در این بین شیطان گنگ است پس آنانی که با خدا هستند با خدایند و کسانی که با شیطان هستند با شیطانند و کسانی که بیطرفند همانطوریکه خود را می نامند شیطان گنگ هستند.



هدف از جهاد

هدف و غرض از جهاد در دین الهی حق و آنچه که انبیا و اوصیاء علیهم السلام به خاطر آن قیام کردند، هدایت مردم بسوی حق و پیروی از حق است. و غرض انبیا کشتن مردم نیست و مردم هرگونه باشند چون انبیا به آنچه خداوند سبحان و تعالی می خواهد عمل می کنند و اگر خداوند هلاک و قتل آنان را

بخواهد آنها را خلق نمی کرد بلکه سبحانه و تعالی آنها را خلق کرد که او را عبادت کنند و وارد بهشت شوند. پس جهاد فی عینه برای دین الهی غرض و هدف نیست بلکه وسیله ای است برای رساندن حق به مردم.

و می بینیم که مهم ترین شروط جهاد که بدون آنها جایز نیست دعوت مردم بسوی حق و ازدیاد در دعوت آنها و رساندن حق به آنها بوسیله بلاغ مبین و تام است.

ولذا صحیح آن است که وقتی می یابی کسی که به شما می گوید که سرزمین من برای شما مهیا است بیاید و دعوت خود را ابلاغ کنید و به شمال و جنوب و شرق و غرب بروید و مردم را دعوت کنید می گویم صحیح تر آن است که شمشیر را به روی او نکشی بلکه برای دعوت به حق میروی و قلم را بجای شمشیر استفاده کن که خداوند تعالی می فرماید:

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ^(۱).

اگر دشمن به صلح و مسالمت تمایل داشتند تو نیز مایل به صلح باش و بر خدا توکل کن که خدا شنوا و دانا است.

رسول خدا ﷺ کسری و قیصر را به حق و دین الهی دعوت کرد بدون اینکه ابتدا بوسیله شمشیر با آنها روبرو شود، بلکه روم خود مبادرت به حمل شمشیر به روی رسول خدا ﷺ کردند.

لازم است ملتفت شویم که دین و عقیده ممکن نیست با شمشیر منتشر شود کما اینکه عقیده با شمشیر کشته نمی شود لذا راه همه ادیان الهی که از جمله آخر آنها اسلام در دعوت بسوی خدا استفاده از گفتگو و تذکر است و بلکه وجود کتابهای آسمانی تورات و انجیل و قرآن بهترین دلیل براین مدعا هستند، چون آنها کتبی

هستند که حکمت و گفتگو و دعوت بسوی خدا را افاضه می کند نه شمشیرهایی که خون می چکند.

پس اینک نتیجه ای که بعنوان مؤمنین لازم است آن را بدانیم این است که هدف از جهاد گشودن دربهای بسته است برای رسیدن به مردم و رساندن حق به آنها و هدایت آنها و هدف از جهاد کشتن مردم نیست پس اگر مقدور بود که بدون کشتار و ریختن خون کسی به مردم برسیم و حق را به آنها برسانیم و آنها را به راه مستقیم خدا هدایت کنیم لازم است که این راه را در بر گیریم چون حداقل چیزی که دارد محافضت از حیات مؤمنین است.

و لازم است که هر مؤمن و مؤمنه ای خود را برای دعوت به حق و دین خدا مهیا و آماده کند و هر چه در توان دارد بیاموزد و آموزش دهد و به حق و دین خدا دعوت کند و خود را برای جهاد آماده سازد و مؤمن باید قلم را در یک دست و شمشیر را در دست دیگری حمل کند.

و به حق به شما می گویم که عده زیادی حتی در غرب و خود آمریکا انشاء الله تعالی در جستجوی حق هستند و از حق پیروی خواهند کرد؛ پس لازم است دست خود را برای کشیدن آنها از حفره های شیطانی که در آن زندگی می کنند دراز کنیم. پس اهل دین الهی برای هدایت مردم و خلاصی آنها از دامهای شیطانی و نجات آنها از آتش و هدایت کردن آنها بسوی بهشت بحق باید تلاش کنند و ابدا آنها راضی به کشتن مردم نخواهی یافت یا اینکه مبارزه را اختیار کنند، بلکه آن حالتی است که در هنگام ناچاری به آن روی می آورند و اگر امکان دفع خطر همراه با مصلحت دین و نشر تعالیم خداوند سبحانه و تعالی میسر باشد باید تلاش کنند همانطوریکه رسول خدا ﷺ با مشرکین در حدیبیه و همانگونه که حضرت موسی عليه السلام در گذشته با فرعون و قومش در مصر انجام داد.

وبه این دلیل، آنچه امروزه بصورت جهانی تحت عنوان گفتگوی تمدنها مطرح می شود اگر ان را برای به اجرا در آوردن مطرح کنند در نزد ما امریست پسندیده؛ لکن برای عنوان آن اسمی دیگر انتخاب میکنیم و آن بحث در باره تمدنی که نتیجه آن رسیدن به تمدن الهی حقیقی که همه انسانها را بر ترس از خداوند سبحانه و تعالی یکپارچه و متفق سازد.



جهاد و گفتگو از تمدن

این عنوان را در مقابل عنوان مطرح شده جهانی گفتگوی تمدنها انتخاب کرده ام در واقع از آنچه که مطرح شد روشن شد که بیش از یک تمدن حقیقی برای گفتگو و محاوره نیست و تمدن حقیقی عبارت است از تمدن روحی و اخلاقی مبتنی بر آنچه که انبیاء و اوصیاء علیهم السلام آورده اند می باشد و آن یکی است **إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ** ^(۱). اینک این امت شما یک امت واحد است و من یکتا پروردگار شما هستم، پس تنها مرا پرستش کنید.

و این مربوط به همه اقوام است و مختص به یک قوم نیست و این تمدن روحی اخلاقی در هر کجای این سرزمین به نسبت های متفاوت موجود است کما اینکه نقیض آن در همان جا موجود است و همان قومی که بعضی از آنرا دارند و به آنها عمل می کنند.

پس اینک اهل زمین نیاز به جستجو درباره تمدن روحی و اخلاقی الهی دارند، پس گفتگو باید جستجو کردن آنچه دو طرف از تمدن روحی و اخلاقی دارند باشد و همچنین از فاصله انحراف هر طرف و انحراف طرف مقابل از آن باشد **قُلْ مَنْ**

يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

(۱)

بگو: کی از آسمانها و زمین شما را روزی می دهد؟ بگو آن خداست و ما با شما در هدایت یا در گمراهی مبین هستیم؟

و اگر بحث بصورت موضوعی و خارج از تعصب کور کورانه باشد نتیجه آن رسیدن به تمدن الهی به حق و شناخت صاحب حق الهی و اعتراف به حق آن خواهد بود که با این وجود اهل زمین بر اطاعت به حق از خداوند و صراط مستقیمی که خداوند آن را می خواهد متحد و یکپارچه خواهند شد.

و لازم است اشکار شود که آن کسی که تمدن را جستجو میکند اولاً منسوب به اخلاق و روح یا اینکه بگوییم دین الهی و اخلاقیات و ارزشها می باشد. و به زمین یا قومیت نسبت داده نمی شود (همانطوریکه توضیح داده شد) پس امکان این وجود دارد که بگوییم تمدن اسلامی و تمدن مسیحی و تمدن یهودی و نباید بگوئیم تمدن عربی یا آمریکایی یا غربی. کما اینکه تمدن اسلام واقعی و تمدن مسیحی واقعی و تمدن یهودی واقعی بر آنچه حضرت محمد ﷺ و حضرت عیسیٰ ﷺ و حضرت موسیٰ ﷺ و اوصیاء آنها ﷺ آورده اند مبتنی است و نه با آنچه حاکمان مسلمین یا مسیحیت یا یهودیان آورده اند و نه آنچه که علمای بی عمل به آن سفارش کردند و تمام اینها یکی است و آن تمدن الهی به حقی است که از بین رفته و بخاطر مصلحت حاکمان و طاغوتیان و علمای بی عمل مخفی مانده است، خدای تعالی می فرماید: **شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ** (۱)

۱- سبأ: ۲۴.

۲- شوری: ۱۳.

خدا شرع و آئینی که برای شما مسلمین قرار داد حقایق و احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم آنها را سفارش نمودیم که دین خدا را بر پا دارید و هرگز تفرقه و اختلاف در دین مکنید (و بدانکه) مشرکان را که بخدای یگانه و ترک بتان دعوت می‌کنی در نظرشان بسیار بزرگ آید، خدا هر که را بخواهد بسوی خود بر می‌گزیند و هر که را بدرگاه خدا به تضرع باز آید هدایت می‌فرماید.

و همچنین از آنچه واضح و روشن بیان شد اینکه یک نتیجه حتمی وجود دارد که نباید همراه با طاغوتیان یا علمای بی‌عملی که نمی‌خواهند کلمه طیبه را بشنوند و بحث در موضوعات تمدن الهی حقیقی را نمی‌خواهند و همچنین بد جلوه دادن تمدن الهی حقیقی و نشر مسخ شیطانی و گمراهی مردم و انحراف آنها را می‌خواهند تا پیراونی برای ابلیس لعنه الله که در سجود حضرت آدم علیه السلام برای خلیفه خدا در زمینش امتناع کرد، باشند غافل نباشیم یا غفلت نکنیم، می‌گوییم نتیجه حتمی برخورد با آنهاست که هیچ راه و گریزی از آن نیست چون آن تنها راهی است برای نشر تمدن الهی در این زمین است، و این آن چیزی است که پیغمبران و مرسلین خدا برای آن قیام کردند همانطوریکه برای شما روشن شد از آنچه در این کتاب تقدیم شد روشن گشت.

پس در نتیجه گفتگوی بین تمدنها نباید باشد بلکه آن بین بنی آدم باشد برای بحث در باره تمدن الهی حقیقی است و همچنین برخورد نباید بین تمدنها باشد بلکه باید بین تمدنهای الهی حقیقی و نقیض آن یا بگوئیم بین نور و ظلمت باشد. کما اینکه ممکن است که برخورد بین تاریکی‌ها بعضی با بعضی دیگر باشد، و درست نیست که بگوئیم هر آنچه که با ظلمت برخورد کند نور است بلکه شاید ظلمتی باشد، و لکن هر چه به نور برخورد کند ظلمت است، لذا لازم است جستجو کنیم تا نور را بشناسیم و بوسیله نور، ظلمت را بشناسیم.



نصیحت

جهاد باید برای خدا و در راه خدا و برای اعلاى کلمة الله باشد پس هدف خداوند سبحانه و تعالی و خواست او است و اینچنین گروهی که در راه خدا و برای اعلاى کلمة الله مبارزه کنند خداوند همراه و با ان جماعت خواهد بود که مبارزه با آنها مبارزه با خدا می شود.

اما هرکس بخاطر سرزمین یا زبان (قومیت) مبارزه پس دنبال کسی باشد غیر از خداوند که به او پاداش و مزد دهد چون خداوند پاداش به کسانی می دهد که در راه آن مبارزه کنند.

و شاید بعضی از آنانی که اسباب مادی را فراموش کردند متوهم شوند که اینچنین طرح جهادی خیالی یا مثالی است که غیر قابل انطباق در سطح جهانی است و اگر آن را تطبیق دهیم بخاطر کمی یاوران و کثرت دشمنان نتیجه ای نخواهد داد.

اما هرکس خداوند را نظاره گر و مدد رسان به حساب آورد هیچ چیزی بجز خداوند سبحانه و تعالی و رضای او نخواهد دید و معادلات سیاسی و اقتصادی و نظامی که امروزه در سطح جهانی مطرح است از درجه اعتبار در نزد وی ساقط می باشند، و انبیا اینگونه بودند. لشکر طالوت از نظر مادی با لشکر جالوت برابری نداشتند و همراهان حضرت موسی علیه السلام در حدی نبودند که با آلات جنگی وسیع فرعون روبرو شوند بجز خداوند سبحانه و تعالی که او بزرگتر از هر چیز می باشد لکن در نزد کسانی که به او سبحانه و تعالی و قدرتش ایمان آوردند در وجود انبیاء

واوصیاء علیهم السلام برای سازش و مداهنه هیچ جایی وجود نداشت چون هدف آنها پیروزی مادی نبود همانطوریکه بسیاری از مردم خیال می کردند بلکه هدف آنها یاری خداوند و نصرت او سبحانه و تعالی است **فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ** ^(۱).

پس چون عیسی دریافت که قوم ایمان نخواهند آورد گفت کیست که با من دین خدا را یاری کند؟ حواریون (شاگردان خاص او) گفتند: ما یاری کنندگان دین خداییم و به خدا ایمان آورده ایم گواهی ده که ما تسلیم فرمان اوئیم.

پس آنها را نمی یابیم که با قوم ظالمین یا منافقین مداهنه یا سازش کنند یا اینکه با بعضی از کافرین تعارفات سیاسی کنند تا پیروزی مادی را تحقق بخشند بلکه بطور کامل برعکس آن است، که عبد الله بن عباس والی شام در نظر خود می بیند که با معاویه که لعنت خدا بر او باد سازش کند ولو برای ایام کوتاهی که به جهت استقامت و دوام خلافت امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام بود، که آن حضرت او را به مدینه منوره فرا خواند و او را از ولایت شام عزل کرد و اینگونه برای امام علی علیه السلام امور باقی می ماند، شاید کسانی حساب و کتابشان از نظر مادی باشد رأی و نظر ابن عباس حکیمانه تلقی می کنند و این عمل مصلحت بزرگی برای اسلام به ارمغان آورد.

اما امام علی علیه السلام با معاویه و حتی برای یک ساعت سازش نمی کند و در آن زمان اقرار به عزل آن می کند چون خداوند راضی به تایید و اقرار ظالم بر ظلم خود نمی باشد، حتی برای یک لحظه و در این جایگاه دشوار شاید امام علی علیه السلام شام را از دست داده باشد و اما در عوض رضای خداوند سبحانه و تعالی را کسب کرد.

همچنین امام حسین علیه السلام اگر انقلاب الهی بزرگ خود را برای سه سال به تأخیر می انداخت تا مرگ یزید بن معاویه که لعنت خدا بر او باد برسد اموره نفع امام

حسین علیه السلام رقم می خوردند و پیروزی مادی برای او محقق می شد اما او خداوند سبحانه و تعالی را انتخاب کرد و با ظالمین و فاسقین صلح و سازش نکرد **فَلَا تُطِيعُ الْمُكَذِّبِينَ * وَدُّوا لَوْ تَدَّهِنُ فَيُدْهِنُونَ** ^(۱).

پس تو و امت هر گز از مردم کافر پیروی نکنید * کافران بسیار مایلند که تو با آنها مدهانه و مدارا کنی تا آنها هم با تو مدارا کنند به نفاق.

و امروزه معادل همان معادله است مدارا می کنی تا مدارا کنند از آمریکا راضی می شوی تا آمریکا هم از تو راضی شود، طرح آمریکا را تحسین می کنی آمریکا تو را تحسین می کند، و همچنین از خداوند راضی می شوی خداوند هم از تو راضی می شود و اگر طرح الهی را مدح کنی خداوند تو را مدح خواهد نمود، پس اختیارکن می خواهی در حضور میان آمریکائیان و در امم متحده آمریکا از تو تمجید کنند و شاید هم به شما جایزه صلح نوبل بدهند، یا اینکه در ملاء الاعلی نزد خداوند سبحانه و تعالی ستایش شوی.



ضمیمه 1:

این چهل حدیث در باره جهاد برای شما روایت می کنم تا ذخیره ای برای من در روزی که بین دستان خدای خود قرار می گیرم باشد و شاید یک عبرتی معتبر و تذکری برای یاد آورنده باشد تا به آن ملتفت شوند آن کسانی که ادعا می کنند که آنها پیروان حضرت محمد صلی الله علیه و آله هستند که بین خود و جهاد سدی قرار دادند.

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: (حملة القرآن عرفاء أهل الجنة والمجاهدون في سبيل الله قوادها والرسول سادة أهل الجنة). حاملان قرآن عرفای اهل بهشت و مجاهدین در راه خدا راهنمای به ان و فرستادگان سروران بهشت هستند.

۲. وقال ﷺ: (دعا موسى وأمن هارون عليهما السلام، وأمنت الملائكة فقال الله ﷻ: استقيما فقد أجيبت دعوتكما ومن غزا في سبيل الله عز وجل استجيت له، كما استجيت لهما إلى يوم القيامة). موسى دعا كرد وهارون اجابت كرد، و ملائكة نيز ايمان آوردن و خداوند فرمود: در راه راست باقی بمانید زیرا دعوت شما اجابت شد و هر کس در راه حق جهاد کند برای او استجابت کنم همانگونه که برای آنها تا قیامت استجابت کردم.

۳. وقال ﷺ: (إن أبخل الناس من بخل بالسلام وأجود الناس من جاد بنفسه وماله في سبيل الله تعالى). وفرمود: بخيلترین شما کسی است که در اسلام بخيل باشد و جوادترین شما کسی است که بانفس و مال خود در راه خدا جود کند.

۴. وقال ﷺ: (من ختم له بجهاد في سبيل الله ولو قدر فواق ناقة، دخل الجنة). هر کس به اندازه بشت شتری جهاد کند وارد بهشت می گردد.

۵. وقال ﷺ: (ان فوق كل بر بر حتى يقتل الرجل شهيدا في سبيل الله) بالاتر از هر رستگاری رستگاری وجود دارد تا اینکه مرد در راه خدا شهید شود.

۶. وقال ﷺ لرجل: (جاهد في سبيل الله، فإنك إن تقتل كنت حيا عند الله ترزق، وإن مت فقد وقع أجرك على الله، وإن رجعت خرجت من الذنوب إلى الله). و نیز به شخصی فرمود: در راه خدا جهاد کن که اگر کشته شوی نزد خدا زنده خواهی ماند و رزق خواهی داشت و اگر بمیری اجرت بر خدا خواهد بود و اگر باز گردی از گناهان خدا خارج شدی.

۷. وقال ﷺ: (إن الغزاة إذا هموا بالغزو كتب الله لهم براءة من النار، فإذا تجهزوا لغزوهم باهى الله تعالى بهم الملائكة، فإذا ودعهم أهلوهم بكت عليهم الحيطن والبيوت، ويخرجون من ذنوبهم كما تخرج الحية من سلخها، ويوكل الله عز وجل بكل رجل منهم أربعين ألف ملك، يحفظونه من بين أيديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله، ولا يعملون حسنة إلا ضعفتم له، ويكتب له كل يوم عبادة ألف رجل

يعبدون الله ألف سنة، كل سنة ثلاثمائة وستون يوما، اليوم مثل عمر الدنيا، وإذا صاروا بحضرة عدوهم انقطع علم أهل الدنيا عن ثواب الله إياهم، وإذا برزوا لعدوهم واشرعت الاسنة وفوقت السهام وتقدم الرجل إلى الرجل، حفتهم الملائكة بأجنحتهم ويدعون الله تعالى لهم بالنصر والتثبيت، ونادى مناد: الجنة تحت ظلال السيوف، فتكون الطعنة والضربة أهون على الشهيد من شرب الماء البارد في اليوم الصائف، وإذا زال الشهيد من فرسه بطعنة أو بضربة، لم يصل إلى الأرض حتى يبعث الله ﷻ زوجته من الحور العين فتبشره بما أعد الله عز وجل له من الكرامة، فإذا وصل إلى الأرض تقول له: مرحبا بالروح الطيبة التي خرجت من البدن الطيب، أبشر فإن لك ما لا عين رأت ولا أذن سمعت ولا خطر على قلب بشر، ويقول الله ﷻ: أنا خليفته في أهله، ومن أرضاهم فقد أرضاني، ومن أسخطهم فقد أسخطني، ويجعل الله روحه في حواصل طير خضر تسرح في الجنة حيث تشاء، تأكل من ثمارها، وتأوي إلى قناديل من ذهب معلقة بالعرش، ويعطى الرجل منهم سبعين غرفه من غرف الفردوس، سلوك كل غرفة ما بين صنعاء والشام، يملأ نورها ما بين الخافقين، في كل غرفة سبعون بابا، على كل باب ستور مسبلة، في كل غرفة سبعون خيمة، في كل خيمة سبعون سريرا من ذهب قوائمها الدر والزبرجد، مرصوفة بقضبان الزمرد، على كل سرير أربعون فراشا، غلظ كل فراش أربعون ذراعا، على كل فراش سبعون زوجا من الحور العين عربا اترابا، فقال الشاب: يا أمير المؤمنين أخبرني عن التربة ما هي؟ قال: هي الزوجة الرضية المرضية الشهية، لها سبعون ألف وصيف وسبعون ألف وصيفة، صفر الحلى، بيض الوجوه، عليهم تيجان اللؤلؤ، على رقابهم المناديل، بأيديهم الاكوبة والأباريق، وإذا كان يوم القيامة يخرج من قبره شاهرا سيفه تشخب أوداجه دما، اللون لون الدم والرائحة رائحة المسك، يحضر في عرصة القيامة، فو الذي نفسي بيده لو كان الانبياء على طريقهم لترجلوا لهم مما يرون من بهائهم، حتى يأتوا على موائد من الجوهر فيقعدون عليها ويشفع الرجل منهم في سبعين ألفا من

أهل بيته وجيرته، حتى أن الجارين يختصمان أيهما أقرب، فيقعدون معي ومع إبراهيم عليه السلام على مائدة الخلد، فينظرون إلى الله تعالى في كل بكرة وعشية).

۸. وقال عليه السلام: (كل حسنة بني آدم تحصيها الملائكة إلا حسنة المجاهدين، فإنهم يعجزون عن علم ثوابها). و فرمودند که تمام حسنة بني آدم را ملائکه خواهند شمرد الا حسنة مجاهدين، زیرا که انها از شمارش علم و ثواب ان عاجز هستند.

۹. وقال عليه السلام: (طوبى لمن أكثر ذكر الله في الجهاد، فإن له بكل كلمة سبعين ألف حسنة، كل حسنة عشرة أضعاف، مع ما له عند الله من المزيد، قالوا: يا رسول الله، والنفقة في سبيل الله على قدر ذلك للضعفاء، قال: نعم). خوشا به حال ان شخصی که در جهاد ذکر خدا را یاد کند زیرا در هر کلمه هفتاد حسنه دارد و هر حسنه ده برابر خواهد شد ...

۱۰. وقال عليه السلام: (مثل المجاهدين في سبيل الله، كمثل القائم القانت، لا يزال في صومه وصلاته حتى يرجع إلى أهله). و فرمود: مثل مجاهد مانند کسی است که در حال قیام و سجود است که در نماز و روزه باشد تا وقتی که به خانه باز گردد.

۱۱. وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: (إذا خرج الغازي من عتبة بابه، بعث الله ملكا بصحيفة سيئاته فطمس سيئاته) و فرمود عليه السلام: هر کس برای جهاد و کارزار از درب خود خارج شود خداوند ملکی با صحیفه اش برای وی ارسال می کند و تمام گناهانش را خواهد امرزد.

۱۲. وقال عليه السلام: (لا يجتمع غبار في سبيل الله ودخان في جهنم) نه غبار در راه خدا جمع می شود و نه دخان در جهنم.

۱۳. وقال عليه السلام: (السيوف مفاتيح الجنة) شمشیرها کلیدهای بهشت هستند.

۱۴. وقال عليه السلام: (ما من أحد يدخل الجنة فيتمنى أن يخرج منها إلا الشهيد، فإنه يتمنى أن يرجع فيقتل عشر مرات، مما يرى من كرامة الله). و فرمود کسی تمنای

خروج از بهشت را نمی کند الا شهید زیرا تمنا می کند که باز گردد و ده مرتبه دیگر کشته شود بخاطر آنچه که خداوند به او کرامت بخشیده است ..

۱۵. و رأى رسول الله ﷺ رجلا يدعو ويقول: اللهم إني أسألك خير ما تسأل، فاعطني افضل ما تعطي، فقال رسول الله ﷺ: (ان استجيب لك اهريق دمك في سبيل الله). و فرمود شخصی از خداوند طلب کرد بهترین خیر را از خداوند و به او فرمود خونت را در راه خدا بریز.

۱۶. وقال رسول الله ﷺ: (إن لي حرفتين اثنتين: الفقر، والجهاد). و فرمود من دو حرفه دارم فقر و جهاد.

۱۷. وقال رسول الله ﷺ: (غدوة أو روحة في سبيل الله، خير من الدنيا وما فيها) رفت و برگشت در راه خدا، بهتر از دنیا و هر چه که در آن است.

۱۸. وقال رسول الله ﷺ (سياحة أمتي الجهاد). سیاحت امتم جهاد است.

۱۹. وقال رسول الله ﷺ: (إن الله يدفع بمن يجاهد عن لا يجاهد) خداوند به وسیله جهاد گران از کسانی که جهاد نمی کنند دفع می کند).

۲۰. وقال جعفر الصادق عليه السلام: (بانفاق المهج يصل العبد إلى بر حبيبه وقربه).

۲۱. وقال امير المؤمنين علي عليه السلام: (الجهاد فرض على جميع المسلمين لقول الله: (كتب عليكم القتال)، فإن قامت بالجهاد طائفة من المسلمين، وسع سائرهم التخلف عنه، ما لم يحتج الذين يلون الجهاد إلى المدد، فإن احتاجوا لزم الجميع أن يمدوا حتى يكتفوا، قال الله ﷻ: (وما كان المؤمنون لينفروا كافة)، وإن أدهم أمر يحتاج فيه إلى جماعتهم نفروا كلهم، قال الله ﷻ: (انفروا خفافا و ثقالا وجاهدوا بأموالكم و أنفسكم في سبيل الله) امام علی علیه السلام می فرماید: جهاد فریضه ی است بر تمام مسلمین، طبق فرموده خداوند (نوشته شد بر شما قتال (جنگ) و اگر طائفه از مسلمین به جهاد مشغول شدند، و سائرین تخلف کردند، تا زمانی که مجاهدین محتاج دیگران نشدن بر دیگران ملزم نیست و اگر از آنها مدد خواستن ملزم شد بر

دیگران نصرت مجاهدان و خداوند می فرماید: (وتمام مومنین انها را تنها نگذارند) و اگر بر جماعت لازم شد خداوند می فرماید: (تمام جوانان و سال خوردگان با مال و جان در راه خدا جهاد کنید).

۲۲. وقال جعفر الصادق عليه السلام في قول الله: (انفروا خفافا و ثقالا) قال: (شبانا و شیوخوا). تمام جوانان و سال خوردگان با مال و جان در راه خدا جهاد کنید).

۲۳. و سئل الصادق عليه السلام عن قول الله عز وجل: (إن الله اشترى من المؤمنين أنفسهم وأموالهم بأن لهم الجنة يقاتلون في سبيل الله فيقتلون ويقتلون وعدا عليه حقا في التوراة والانجيل والقرآن ومن أوفى بعهده من الله فاستبشروا ببيعكم الذي بايعتم به وذلك هو الفوز العظيم) هنگامی که این ایه نازل شد: در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد خریده است همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است پس به این معامله ای که با او کرده اید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است. (أهذا لكل من جاهد في سبيل الله أم لقوم دون قوم؟ فقال أبو عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام) از امام صادق تفسیر ان سوال شد: ایا این ایه بر تمام مجاهدان در ران خدا دلالت دارد یا بر قومی خواص است و امام عليه السلام جواب داد: (إنه لما نزلت هذه الآية على رسول الله صلى الله عليه وآله، سأله بعض أصحابه عن هذا فلم يجبه، فأنزل الله بعقب ذلك: (التائبون العابدون الحامدون السائقون الراكعون الساجدون الامرون بالمعروف والناهون عن المنكر والحافظون لحدود الله وبشر المؤمنين) فابان عليه السلام بهذا صفة المؤمنين الذين اشترى منهم أنفسهم (وأموالهم)، فمن أراد الجنة فليجاهد في سبيل الله على هذه الشرائط، وإلا فهو من جملة من قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ينصر الله هذا الدين بأقوام لا خلاق لهم) این ایه در هنگام نزول بر رسول خدا صلى الله عليه وآله از وی سوال شد و جوابی بدانها نداد تا اینکه این ایه نازل شد (تائبين، عابدين، حامدين،

سائحین، راکعین و ساجدین امرین به معروف و نهی کنندگان از منکر و محافظین حدود خداوند و بشارت بدهید مومنین را) و در این ایه مومنین را خواستار است که نفس و جان خود را در راه خداوند قرار داده و ان را بهای ایمان به خداوند قرار گذاشتن و خدوند جان و مال مومنین را خریداری کرده است پس هر که بهشت را می خواهد در راه خداوند با این شرایط جهاد کند و گرنه با کسانی قرار می گیرد که در مورد آنها فرمود: خداوند پیروز می کند این دین را بو سیله کسانی که هیچ نسبی در دین ندارد.

۲۴. وقال صلى الله عليه وآله: (أصل الاسلام الصلاة، وفرعه الزكاة، وذروة سنامه الجهاد في سبيل الله).

۲۵. وقال صلى الله عليه وآله: (جاهدوا في سبيل الله بأيدكم، فإن لم تقدرُوا فجاهدوا بأستكم ، فإن لم تقدرُوا فجاهدوا بقلوبكم). و فرمود صلى الله عليه وآله در راه خداوند با دستان خویش جهاد کنید و اگر نمی توانید با زبان و اگر نتوانستید با دلهایتان جهاد کنید.

۲۶. وقال صلى الله عليه وآله: (عليكم بالجهاد في سبيل الله مع كل إمام عادل، فإن الجهاد في سبيل الله باب من أبواب الجنة). بر شما جهاد با امام عادل در هر زمان، زیرا که جهاد در راه خدا دربی از درهای بهشت است.

۲۷. وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: (ما من قطرة أحب إلى الله تعالى من قطرة دم في سبيل الله، أو قطرة دم في جوف الليل من خشية الله) هیچ قطره ی محبوبتر نزد خداوند مانند قطره خونی که در راه او ریخته شود نیست یا قطره اشکی با خشوع از خداوند در شب.

۲۸. وقال صلى الله عليه وآله: (كل مؤمن من أمتي صديق وشهيد، ويكرم الله بهذا السيف من شاء من خلقه، ثم تلا: والذين آمنوا بالله ورسله أولئك هم الصديقون والشهداء عند ربهم) و فرمود صلى الله عليه وآله: هر مومنی صديق و شهيد است و خداوند با این شمشیر کرامت

می دهد هر که را بخواهد وایه راخواند: انان که به خداوند و رسولان ایمان آوردن انان صدیق و شهید نزد خداوند هستند.

۲۹. وقال جعفر بن محمد عليه السلام: (كل عين ساهرة يوم القيامة إلا ثلاث عيون: عين سهرت في سبيل الله، وعين غضت عن محارم الله، وعين بكت من خشية الله) و امام صادق عليه السلام فرمود: تمام چشمان در قیامت باز است الا سه تا وان چشمی که در راه خدا باز بوده و چشمی که از محارم بسته بوده و چشمی که در راه خدا گریسته.

۳۰. وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: (من رابط في سبيل الله يوما وليلة، كان يعدل صيام شهر رمضان وقيامه، لا يفطر ولا يفتل عن صلاة إلا لحاجة). و فرمود صلى الله عليه وآله: هر که در راه خدا یک شب و یک روز رابطه داشته باشد، مانند کسی است ماه رمضان را روزه گرفته و عبادت داشته و از نماز و عباداتش و روزه خارج نمی شده الی برای حاجتی.

۳۱. وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: (خير الناس رجل حبس نفسه في سبيل الله، يجاهد أعداءه يلتمس الموت أو القتل في مصافه) و فرمود صلى الله عليه وآله: بهترین شما کسی است که خود را برای جهاد در راه خدا محبوس داشته با دشمنان جهاد می کند و مرگ یا وفاتش را لمس می کند.

۳۲. وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: (مقام أحدكم يوما في سبيل الله، أفضل من صلاة في بيته سبعين عاما، ويوم في سبيل الله، خير من ألف يوم فيما سواه). و فرمود صلى الله عليه وآله مقام شخصی از شما در یک روز جهاد، بهتر از نماز در خانه به مدت هفتاد سال است و بهتر از هزار روز مانند انها است.

۳۳. وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: (يرفع الله المجاهد في سبيله على غيره مائة درجة في الجنة، ما بين كل درجتين كما بين السماء والأرض) و نیز فرمود صلى الله عليه وآله خداوند مقام

مجاهد در راه خود را صد درجه بالاتر از شخصی دیگر در بهشت بالا می برد و بین هر درجه تا درجه دیگر مانند فاصله زمین تا آسمانها است.

۳۴. وقال رسول الله ﷺ: (المجاهدون في سبيل الله قواد أهل الجنة) و فرمود ﷺ: مجاهد در راه خدا فرماندهان اهل بهشت هستند.

۳۵. وقال رسول الله ﷺ: (ما من قطرة أحب إلى الله عز وجل من قطرتين: قطرة دم في سبيل الله، وقطرة دمعة في سواد الليل، لا يريد بهما العبد إلا الله ﷻ) و فرمود ﷺ: هیچ قطری محبوبتر نزد خداوند مانند قطره خون در راه خدا و قطره اشکی در شب که با آنها بنده خواستار خداوند عزوجل باشد.

۳۶. وقال رسول الله ﷺ: (ألا وإن الجهاد باب من أبواب الجنة، فتحه الله لأولیائه). و فرمود ﷺ: آگاه باشید که جهاد دربی از درهای بهشت است که خداوند انرا برای خاص اولیاء خویش قرار داده است.

۳۷. وقال رسول الله ﷺ: (من جهز غازيا بسلك أو إبرة، غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر) و فرمود ﷺ هرکس در راه خدا وند جهاد کند... خداوند تمام گناهانش را مغفرت خواهد کرد آنچه انجام داده و آنچه انجام خواهد داد ..

۳۸. وقال ﷺ: (من أعان غازيا بدرهم، فله مثل أجر سبعين درا من درر الجنة ویاقوتها، لیست منها حبة إلا وهي أفضل من الدنيا) و فرمود ﷺ: هرکس مجاهدی را با درهمی نصرت دهد برای او مانند هفتاد در از درها و یاقوت بهشتی است و هر کدام از ان از زمین و آنچه در ان است بهتر است.

۳۹. وقال رسول الله ﷺ: (رباط يوم في سبيل الله خير من قیام شهر وصیامه، ومن مات مرابطا في سبيل الله كان له أجر مجاهد إلى يوم القيامة) و فرمود ﷺ: حرکت یک روز برای جهاد بهتر از روزه داشتن و عبادت کردن یک ماه روزه است و هرکس در این راه آماده شدن برای جهاد در راه خداکشته شود اجر شهید را خواهد داشت تا روز قیامت.

۴۰. وقال رسول الله ﷺ: (من لزم الرباط، لم يترك من الخير مطلباً، ولم يترك من الشر مهرباً).

ضمیمه 2:

بیاناتی از قرآن:

از خداوند و فرستاده او ﷺ مغفرت می خواهیم و از مؤمنین پوزش می طلبیم از تعلیق بر آیات بعثت تنگی وقت که او اول و آخر است و بسبب کوتاهی من و بزرگواران برای مقصرین طلب آمرزش میکنند پس امیدوارم که مؤمنین برای بنده نزد خداوندی رحیم و مهربان دعاء و طلب آمرزش نمایند، و تدبیر در معانی و سیراب شدن از حکمت الهی که در آن وارد شده را بعهد می گذارم.

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ^(۱).

و هر که جهاد کند تنها برای خود جهاد می کند زیرا خدا از جهانیان سخت بی نیاز است.

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا^(۲).

مؤمنان خانه نشین که زیان دیده نیستند با آن مجاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می کنند یکسان نمی باشند خداوند کسانی را که با مال و جان خود جهاد می کنند به درجه ای بر خانه نشینان مزیت بخشیده و همه را خدا وعده [پاداش] نیکو داده و [لی] مجاهدان را بر خانه نشینان به پاداشی بزرگ برتری بخشیده است.

۱- عنکبوت: ۶.

۲- نساء: ۹۵.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ^(۱).

البته شما را می‌آزماییم تا مجاهدان و شکیبایان شما را باز شناسانیم و گزارشهای [مربوط به] شما را رسیدگی کنیم.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ^(۲).

آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید بی‌آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ^(۳).

آیا پنداشته‌اید که به خود واگذار می‌شوید و خداوند کسانی را که از میان شما جهاد کرده و غیر از خدا و فرستاده او و مؤمنان محرم اسراری نگرفته‌اند معلوم نمی‌دارد و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

لَكِنَّ الرُّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^(۴).

ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند با مال و جانشان به جهاد برخاسته‌اند و اینانند که همه خوبیها برای آنان است اینان همان رستگارانند.

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ^(۵).

۱- محمد: ۳۱.

۲- آل عمران: ۱۴۲.

۳- توبة: ۱۶.

۴- توبة: ۸۸.

۵- نحل: ۱۱۰.

با این حال پروردگار تو نسبت به کسانی که پس از [آن همه] زجر کشیدن هجرت کرده و سپس جهاد نمودند و صبر پیشه ساختند پروردگارت [نسبت به آنان] بعد از آن [همه مصایب] قطعاً آمرزنده و مهربان است.

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ^(۱).

با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند کارزار کنید تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ^(۲).

با کافرانی که مجاور شما هستند کارزار کنید و آنان باید در شما خشونت بیابند و بدانند که خدا با تقوایندگان است.

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ^(۳).

کسانی که به خدا و روز بازپسین ایمان دارند در جهاد با مال و جانشان از تو عذر و اجازه نمی‌خواهند و خدا به [حال] تقوایندگان داناست.

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ

۱- توبه: ۲۹.

۲- توبه: ۱۲۳.

۳- توبه: ۴۴.

وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ ^(۱).

بر جای ماندگان به [خانه] نشستن خود پس از رسول خدا شادمان شدند و از اینکه با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنند کراهت داشتند و گفتند در این گرما بیرون نروید بگو اگر دریابند آتش جهنم سوزان تر است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ^(۲).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما از دین خود برگردد به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان او را دوست دارند [اینان] با مؤمنان فروتن [و] بر کافران سرفرازند در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند این فضل خداست آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر داناست.

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ^(۳).

کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا کارزار می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند پس با یاران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان [در نهایت] ضعیف است.

۱- توبه: ۸۱.

۲- مائده: ۵۴.

۳- نساء: ۷۶.

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ^(۱).

در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد خریده است همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است پس به این معامله‌ای که با او کرده‌اید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است.

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ^(۲).

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده رخصت [جهاد] داده شده است چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ^(۳).

در حقیقت خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف چنانکه گویی بنایی ریخته شده از سرب‌اند جهاد می‌کنند.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ^(۴).

بر شما کارزار واجب شده است در حالی که برای شما ناگوار است و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

۱- توبه: ۱۱۱.

۲- حج: ۳۹.

۳- صف: ۴.

۴- بقره: ۲۱۶.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا
نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا
نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أَخْرَجَنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاؤُنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا
قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ^(١)

آیا از [حال] سران بنی اسرائیل پس از موسی خبر نیافتی آنگاه که به پیامبری از خود گفتند پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم [آن پیامبر] گفت اگر جنگیدن بر شما مقرر گردد چه بسا پیکار نکنید گفتند چرا در راه خدا نجنگیم با آنکه ما از دیارمان و از [نزد] فرزندانمان بیرون رانده شده‌ایم پس هنگامی که جنگ بر آنان مقرر شد جز شماری اندک از آنان [همگی] پشت کردند و خداوند به [حال] ستمکاران داناست.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ
عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ
كُتِبَتْ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْ لَأَخْرَجْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ
اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ^(٢)

آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد [فعلا] دست [از جنگ] بدارید و نماز را برپا کنید و زکات بدهید و [لی] همین که کارزار بر آنان مقرر شد بناگاه گروهی از آنان از مردم [= مشرکان مکه] ترسیدند مانند ترس از خدا یا ترسی سخت‌تر و گفتند پروردگارا چرا بر ما کارزار مقرر داشتی چرا ما را تا مدتی کوتاه مهلت ندادی بگو بر خورداری [از این] دنیا اندک و برای کسی که تقوا پیشه کرده آخرت بهتر است و [در آنجا] به قدر نخ هسته خرمایی بر شما ستم نخواهد رفت.

١- بقره: ٢٤٦.

٢- نساء: ٧٧.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا
مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ^(۱).

ای پیامبر مؤمنان را به جهاد برانگیز اگر از [میان] شما بیست تن شکیبا باشند بر
دویست تن چیره می شوند و اگر از شما یکصد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز
می گردند چرا که آنان قومی اند که نمی فهمند.

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ
رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَى
لَهُمْ ^(۲).

و کسانی که ایمان آورده اند می گویند چرا سوره ای [در باره جهاد] نازل نمی
شود اما چون سوره ای صریح نازل شد و در آن نام کارزار آمد آنان که در دلهایشان
مرضی هست مانند کسی که به حال بیهوشی مرگ افتاده به تو می نگرند.

طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ^(۳).

ولی [فرمان پذیری و سخنی شایسته برایشان بهتر است و چون کار به تصمیم
کشد قطعاً خیر آنان در این است که با خدا راست [دل] باشند.

فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ^(۴).

پس از کافران اطاعت مکن و با [الهام گرفتن از] قرآن با آنان به جهادی بزرگ
بپرداز.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ
كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ

۱- انفال: ۶۵.

۲- محمد: ۲۰.

۳- محمد: ۲۱.

۴- فرقان: ۵۲.

خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ^(۱).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برمیگیرید [به طوری] که با آنها اظهار دوستی کنید و حال آنکه قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکه] بیرون می‌کنند که [چرا] به خدا پروردگارتان ایمان آورده‌اید اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده‌اید [شما] پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید داناترم و هر کس از شما چنین کند قطعاً از راه درست منحرف گردیده است.

سایت انصار امام مهدی خداوند در زمین تمکینش دهد

www.almahdyoon.org

<http://vb.al-mehdyoon.org/f201>

روم انصار امام مهدی در بالتوک

middle east >> islam >> ansar imam almahdy

middle east >> Iran >> Ahmad Al Mouayad Bil Quran

فهرست

7	اهدا
9	مقدمه
11	چرا جهاد درب بهشت است؟
11	جهاد اکبر (جهاد با نفس)
20	جهاد بزرگ بر جهاد اصغر بیش دارد
24	جهاد اصغر
24	جهاد در ادیان الهی
33	جهاد برای چیست؟
33	اولاً: جهاد هجومی
46	ثانیاً: جهاد دفاعی
53	روشنگری در جهاد با شمشیر و جهاد با کلمه
55	روشنگری از جهاد بنی اسرائیل
58	روشنگری از جهاد مسلمین همراه رسول خدا ﷺ
63	جهاد همراه حق است
64	کلمه الله برترین است
66	چگونه در هر زمان خلیفه خدا در زمینش شناخته می شود
77	پیشرفت تمدن مادی و تکامل روحی
81	تمدن مادی و تمدن اخلاقی و جهاد
84	هدف از جهاد
87	جهاد و بحث از تمدن
90	نصیحت
92	ضمیمه 1
101	ضمیمه 2
109	فهرست